

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

ایران آزاد و مستقل

شرایط همکاری پس از انقلاب

پاره‌های از خاک ایران و تقسیم مناطق نفوذ - صورت‌های متنوع قهر و آشتی دوطرفه را از تاریخ با بدخواست که تفصیلات در این مقاله میسر نیست. اما تاکید بر این نکته لازم است که بعد از تجزیه پاره‌های مهمی از ایران در شرق و شمال (نتایج جنگ‌های هرات و ایران و روس) - یک ملت است. اسبی در ایقاع استقلال (اگرچه موری) ایران در سرزمین‌های باقیمانده‌اش، همین رقابت‌های برماجرای روس و انگلیس، بوده است. چرا که وقوع چنین حادثه‌ای تحمل یکی را می‌تکلیف و دیگری را از جوارت بشیرویش بیشتر از حد بازمی‌داشت و این خود اقبالی بود که به ایران فرصت می‌داد، ولو با پیگیر مجروح، استقلال خود را دست کم به صورت پوسته‌ای و زیر نامی حفظ کند. این واقعتاً راهم چنین درنا قسرجام ماندن قرارداد ۱۹۰۷ (تقسیم ایران به مناطق نفوذ) نباید نادیده گرفت. همانگونه که سزاوار نیست، سهم مقاومت شجاعانه ملیون و مجلس ایران را در شکست این قرارداد دنگیت بکار از نظر دور داشت.

دوره‌ی سلطنت فتحعلینا، ایران عمدتاً "به عرصه‌ی کشمکش دو حریف زورمند زمان" روسیه تزاری و امپراتوری انگلیسی مبدل شد (فرا نسه هر دو این میان خودی نشان داد، اما با افول ناپلئون طرفی نیست و عملاً "خاموش ماند). تضاد این دو قدرت بزرگ تا آغاز انقلاب روسیه به نجا، مختلفسف نکسل گرفت: بلع یکجانبه - تجزیه‌ی

در کوتاه زمانی پس از شروع دستبردهای غرب "صنعتی به سرزمین‌های ثروتمند شرق، ارزش‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی آسیای باختری و خاور میانه، بخصوص در صحنه‌ی رقابت‌های استعماری توجه بازاریان و طبقات "سیاست‌پیشگان غرب را برانگیخت و نطفه‌ی فلاکت ایران نیز تقریباً "از همین زمان نیرو گرفت و سرانجام از صخره‌ها و خاصه از

قیام در پی نهضت

قیام ایران، با شکل و قطع جدیدی که ملاحظه می‌فرمائید، حاصل بیوند دوشهریه نهضت و قیام ایران است، که از این پس، به عنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، به طور هفتگی انتشار خواهد یافت. همانطور که قبلاً به اطلاع خوانندگان گرامی رسیده است، شورا‌های نویسندگان دوشهریه که، از آغاز انتشار، همواره در یک جهت و با آرمان شناخته شده نهضت مقاومت ملی ایران - یعنی استقرار حاکمیت ملی در ایران و مبارزه بی‌گفست، با هر مانع واردی که بر سر راه وصول به این مقصد عالی وجود داشته باشد - قدم برداشته‌اند، در این مقطع حساس زمانی، مصلحت سازه را در یکی کردن گوشه‌های خود تشخیص داده‌اند. طرحی مبتنی بر بیوند دو نشریه به مرجع نهضت مقاومت ملی ایران تسلیم کردند که خوشبختانه مورد موافقت قرار گرفت.

آنچه از این شماره‌ی نظرخواه‌اندگان ما می‌رسد، حاصل تلاقی مشترک نویسندگان دوشهریه است که با اعتقاد داشتن و سبدهای نگارشان آشنا می‌دارید. گوشه‌ها این بوده است که در این تغییر و تحول هیچ گونه بی‌نظمی در ارسال نشریه پیش نیاید. ولی از مشترکین محترم خود تمنا داریم چنانچه بی‌ترتیبی احتمالی ملاحظه فرمایند، بلافاصله مراتب را برای اصلاح به ما اطلاع دهند.

لازم به یادآوری است که ما هنوز از کار خود راضی نیستیم و جهد بلیغ در بهبود و تکمیل نشریه می‌کنیم و در این زمینه چشم امید به راهنمایی‌های خوانندگان عزیز خود داریم. (این شماره، شماره ۱۲۶ قیام ایران و بجای شماره ۱۲۳ نهضت است).

فؤاد روحانی

وضع قیمت نفت در بازار بین‌المللی

تاکنون در شرح تحول قیمت گذاری نفت خام در سطح جهانی دو تاریخ به عنوان مبداء یک روش جدید شناخته شده است: ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ که در آن تاریخ کشورهای نفتخیز عمده، جهان سوم با تا، سپس سازمان اوپک تصمیم به اعمال نفوذ در تعیین قیمت نفت که تا آن زمان و بعداً " نیز تا مدتی در انحصار شرکت‌های بزرگ بین‌المللی بود گرفتند و ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳ که اوپک تصمیم گرفت از آن تاریخ قیمت نفت به توسط آن سازمان با توجه به وضع بازار تعیین خواهد شد و احتیاج به جلب موافقت شرکت‌ها نخواهد داشت. از آن به بعد اختیار تعیین قیمت از دست شرکت‌ها خارج شد و در دست صاحبان اصلی نفت قرار گرفت. تحولات قیمت طی دهه هفتاد بعد از آن تاریخ عموماً " فرع این تصمیم بود. اما از پایان دهه مزبور تاکنون تغییراتی در اوضاع مؤثر در وضع بازار بین‌المللی رخ داده است به طوری که امروز کنترل قیمت نفت در دست سازمان اوپک نیست.

گفتگو با احمد میرفندرسکی

هدا کرات

ریگان - گورباچف

درفعه ۲

فریدون رخشا

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

بغیر، عموماً نظیر که عرض کردم، حاره دوستان نمی‌شود. مرتباً " التماس و درخواست کرده‌ام که اینقدر درسته و بریده، روزنامه معاهد را برای بنده نفرستید، چون هزار بار هم دروغ‌ها و جعلیات را می‌گیریم و فاش کنیم، ذره‌ای به زهره " روی آقای مسعود کارگر نمی‌افتد.

حالا پشت سر هم می‌فرستند، که جای خود، تا زکی بنده مرجع نظم هم شده‌ام. این هفته نا‌مدای از یک جوان دانشجویی شدم که می‌شناسمش، از خا نواده طریب این طریب است و در دهان شنگا دلندن درس طب می‌خواند.

نوشته است که در یک اجتماع در انگلیس، آقایان مجاهدین، وقتی مسائل پرجم سه رنگ ایران با نقش شیروخورشید را به پیشه‌گت او دیده‌اند، با شعار همیگی " بقایای شاه و ساواک " او را هوکرده‌اند.

این دانشجوی آزاده خاطر با لحن ملامت، خطاب به بنده تا چیز نوشته است: " تمام که ساکت بستمه‌اید و جوابان را نمی‌دهید! "

بفیه در صفحه ۸

ح. متکان

گانه‌ی جنگل

آیت‌الله خمینی با رد یکریک هیأت سه نفری تشکیل داده است تا به اختلافات موجود میان گروه‌های حاکم رسیدگی کند.

آیت‌الله حالت کسی را دارا رده و دستد سگ درنده از خانه‌ها بیرون می‌کنند. هر وقت غریبه‌ای پیدا شود سگ متفقا " بدوی اوپارسی می‌کنند و هنگامی که غریبه‌ای در بین نبود به جان هم می‌افتند. برای این که سگ‌ها همدیگر را ندرند ارباب ناگزیر است هر چند یکبار به آن‌ها نهیب بزند و فرمان بدهد که سر جایان بنشینند.

جندی ستر، خانم " کارول زیروم " یک روز نامه نگار کانادایی که با صادق قطب زاده روابط خصوصی داشت خاطرات خود را منتشر کرد که در قطب زاده، در زمانی که هنوز سرپرستی را دیو تلویزیون را به عهده داشت دندان آخوندها را روی گسردن

بفیه در صفحه ۴

گفتگو با احمد میرفندرسکی

مذاکرات ریگان - گورباچف

دیدار و گفتگوی رئیس جمهوری آمریکا و دبیرکل حزب کمونیست شوروی در روزهای ۱۹ و ۲۰ نوامبر در ژنو در میان دو رئیس دولت دو کشور به یک رویداد تاریخی بدل شده است. این دیدار که در عصر روز سه شنبه ۲۰ نوامبر به سرانجام رسیده است روزهای مهمی در تاریخ دو کشور را به سرانجام رسانیده است. مذاکرات ریگان و گورباچف در این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است. در این دیدار، دو رئیس دولت دو کشور به یکدیگر نزدیک شده اند. این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است. در این دیدار، دو رئیس دولت دو کشور به یکدیگر نزدیک شده اند. این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است.

این دیدار، سه آرمانی است که در پی آن است: اول، کاهش تنش بین دو کشور و جلوگیری از بروز جنگ؛ دوم، برقراری روابط عادی و صلح بین دو کشور؛ و سوم، همکاری و همفکری بین دو کشور در زمینه های اقتصادی، علمی و فرهنگی. این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است. در این دیدار، دو رئیس دولت دو کشور به یکدیگر نزدیک شده اند. این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است.

اروپای غربی جنگ طلب و مخالف تجدید تسلیحات هسته ای معرفی کرد. خوشبختانه در شوروی همه این طور فکر نمی کنند. آنچه از شواهد مربرمی آید و بنا بر اظهارات گورباچف می توان دریافت که بسیاری از مسئولان و مردم شوروی، فرصت دیدار دو بزرگوار را فرصتی مغتنم برای تجدید تسلیحات و تخفیف تنش - برآورد می کنند.

گورباچف و ریگان هر دو - به دلایل گوناگون - علاقمندند که در زوایه توافق برسند. گورباچف اگر نتواند موافقت آمریکا را به تجدید تسلیحات هسته ای و استراتژیک جلب کند، ناچار از آن است که هزینه سرانجام آن را در صورتی که بود که در نتیجه برنامہ تسلیحاتی اقتصادی اش با شکست روبرو خواهد شد. ریگان می خواهد که کنفرانس ژنو امروز شونجا باشد تا نظر که خودکفایت بر مبنای این توافق ها برای به سوی آینده بزنند. هدف ریگان این است که در کنفرانس ژنو روابط مستحکم آینده شرق و غرب را بنا کند و به این ترتیب نام خود را در تاریخ معاصر به ثبت برساند. علاوه بر این، رئیس جمهوری آمریکا بسیار میل دارد تا جایی که در این کشور به راستی خواستار صلح و برقراری آرامش در جهان است.

میرفندرسکی می افزاید: در ایالات متحده گروهی عقیده دارند که دهه هشتاد دهه آمریکا است و به این جهت باید سابقه تسلیحاتی را چنان شدت داد که شوروی ناچار باشد به این سابقه را نیاورد. اما این گروه نیز در آمریکا اکثریت نیستند زیرا گروه کثیر دیگری وجود دارند که عقیده دارند باید از این دیدارها برای برقراری صلح و کاهش تنش ها و ایجاد روابط عادی بین دو کشور استفاده کرد. احمد میرفندرسکی با این مقدمات به نطقه نظرهای دو بزرگوار در موضوع مذاکرات می پردازد: شوروی، موضوع اصلی مذاکرات را تجدید تسلیحات و تخفیف تنش می دانند و در حالی که آمریکا عقیده دارد که تجدید تسلیحات هسته ای یکی از مسائل مورد مذاکره است و مسائل دیگری نیز از قبیل اختلافات دودرت در دنیا و به طور کلی مسائل مربوط به روابط غرب و شرق باید در کنفرانس ژنو مورد گفتگو قرار گیرد. اما این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است. در این دیدار، دو رئیس دولت دو کشور به یکدیگر نزدیک شده اند. این دیدار در پی تحولات عمده و مهمی در جهان است.

با بدطرح جنگ ستارگان را متوقف کند. آمریکا چه با ما توافق طرح ایتکار استراتژی (جنگ ستارگان) موافقت نکند. اما این امکان نیز وجود دارد که گورباچف با ما به تحقیقات علمی مربوط به ایتکار استراتژی را بپذیرد و به این ترتیب با ما به تحقیقات علمی و تکنیک های نوین در زمینه های بسیار از ریگان خواهد خواست تا طرح "جنگ ستارگان" عملاً نیاید شود. زیرا عقیده دارم که علیرغم عقیده ریگان که این طرح را تدافعی توصیف کرده است اگر ریگان بر فضا سلاح شلیک و دیگر هرگز خالی از آن نخواهد شد.

سفر پیشین ایران در شوروی از نظر دورنی داد که فضای دیدار و گفتگو فضای مناسب و شویق کننده است. علاوه بر زمینه سازی برای دیدار، این سفر در جهت آشنایی بیشتر با شرایط و اوضاع شوروی و همچنین برای تسهیل دیدار است. اما این اقدام بسیار مهم و قابل توجه است. موضوع بسیار مهمی است که کما موشک ها مشمول این کاهش می شود و چگونه امر محاسبه و تقابل عملی خواهد شد. اکثریت جمهوری آمریکا و دبیرکل کمیونسیت شوروی در فضای مناسب گفتگو کنند و به موافقت کلی برسند. دیگر برای دیپلمات ها و کارشناسان دشوار نخواهد بود که امر تقابل موشک های تهاجمی را از نظر فنی و عملی به ما نشانند.

دیبینان در باره این توافق می گویند: اگر در واقع بر قدرت پنج درصد از آن ها نه هسته ای خودبیکارند با هم هرگز دشمن می توانند در عرض می دقیقه، ده بیار کره سکونتی از راه ها کاسته و در آن بزرگی سبدل کنند، اما به نظر دیپلمات ایرانی این قدم های مثبت در کارها تسلیحات هسته ای نبودن است، زیرا اسباب تنش زدایی های دیگر را فراهم می آورد.

میرفندرسکی بر جنبه روانی و اعتماد برانگیز شواقی های دو بزرگوار در نتیجه عملی و روانی آن تکیه می کند: با وجود داشت بر سر مسائل جزئی بود. مثلاً این که قطب زاده چون از طرف ما م تحمیل شده بود و خود را متکی به حمایت ما می دانست خط بازرگان را نمی خواند، بازرگان هم از او خوشتر نمی آمد.

قطب زاده بدرستی تشخیص داده بود که جنگ قدرت بزودی آغاز می شود و در چنان جنگی، بازرگان جزو حریفان اصلی نخواهد بود. او میدانست بازرگانان شمال بیرونی است که نه جنگ و نه دندانشان را دارند و نه گویشت سفتش استهای کسی را تحریک می کند. وقتی جنگ شروع شد او خود به خود از صحنه حذف می شود و میسرود در گوشه ای کعبین می کند تا در فرصت های بعدی، وقتی بلنگان دست از نیورد کشیده و میدان خالی ماند، محتاطانه جلو برود و از پس مانده آن هوا چیزی برباید. آن هم در صورتی که چیزی برای ربودن و خوردن باقی مانده باشد.

بهر حال، جنگ در گرفت و آخوندها کسه بی رحم شروع کردند بر طبق قانون ازلی و ابیدی جنگل های، حریفان خود را کشتند و با رکورد و حالا به جان هم افتادند.

جنگی که امروزین آخوندهای حاکم جریب دارند، جنگی بی رحمانه است. جنگی است که جای آشتی و تفاهت هم در آن وجود ندارد. جنگی است که در آن باسد دریده را دریده کشد. آیت الله خمینی نه فقط در این جنگ را متوقف کند و نه می تواند طرفین جنگ را آشتی بدهد.

احمد میرفندرسکی در باره اثرات دیدار سران آمریکا و شوروی در ژنو بر صلح و روشنت ملت ها می گوید: اهمیت دیدار سران دو بزرگوار در این است که صدها میلیون مردم دنیا چشم به این ملاقات ها دارند و امیدوارند که این گفتگوها بتواند تا یک جنگ هسته ای را هر چه دورتر و حیاتی تر از سطح زمین و افکار بزدلان بداند.

احمد میرفندرسکی با آوری خود که در روزهای پیش از دیدار ژنو، گروه های مختلف سیاسی و ملی طلب به انواع گوناگون، خطاب به ریگان - گورباچف گوشزد کرده اند که: دنیا فقط از آن شما نیست. دنیا به همه ملت ها تعلق دارد. این سخن درست است. هستی دنیا فقط از آن دو بزرگوار نیست اما:

همه در دو جهان قدرتی دارند که این هستی را می توانند در عرض نیم ساعت با جنگ هسته ای تبدیل به نیستی کامل کنند.

دیپلمات برجسته ایرانی خریدی ندارد که این ملاقات در بهترین موقع روی می دهد زیرا تقابل و تجدید تسلیحات هسته ای به علت نگرانی افکار جهانی چنان ضرورتی پیدا کرده است که دو طرف مذاکره نمی توانند نسبت به آن بی اعتنا باقی بمانند. با این حال، به عقیده احمد میرفندرسکی در این دیدار دو طرف توافق وجود دارد: در آنچه در میان هر دو کشور می گذرد بسیار بیشتر از ملاقات استفاده می کرد و به کمک تبلیغات شدید آمریکا را در افکار عمومی و بخصوص در افکار عمومی

قانون جنگل

بقیه از صفحه ۱

قطب زاده در طول سفر کنرادس - خیمینی نشسته بود و خود را حتی از بسر خمینی و دا ما دش شیخ شهاب اشراقی به رهبر انقلاب نزدیک تر می کرد. معنی او همانا نظریه که خود پیش بینی کرده بودید است آخوندها شریاران شد. بیتی صبر، برخواستند اما م و نخستین رئیس جمهوری منتخب او، همین که دید آخوندها در کنرادس قطب زاده گوری هم برای او و خبر کرده اند، با پرواز معکوس به پاریس بازگشت. اسرا هم یزدی و اسطه تمای ها و مذاکرات محرمانه رهبر انقلاب با مقامات آمریکا، مانند مهندس بازرگان و سایر اعضای دولت وقت نزدیک به شش سال است که از آخوندها کتک می خورد و دشنام می شود. سنجایی به هم

آمریکای بنا به دهه است، نژدی و مدنی به اروپا گریخته اند. امیرانتظام اولین سخنگوی دولت انقلاب نیز به جرم جاسوسی در زندان برمی برد. اما فقط کلاهی ها نبودند که به جنین سرنوشتی گرفتار آمدند. معمم ها نیز به نوبه خود از شریک درامان نما شدند. بهشتی، مطهری، طالقانی، مفتاح، لاهوتی، شیخ محمد منتظری، صدوقی، دستغیب، اشراقی، قاضی طباطبائی، قدوسی، هاشمی نژاد و

بسیاری دیگر از آخوندها که در جریان فتح تهران بهشت سرخیمینی قرار داشتند طی این شش - هفت سال یک هدف بجنب و گلوله و نارنجک قرار گرفته اند و یا به مرگ های مرموز از میان رفته اند.

تمام این افراد قربانیان منازعه اجتناب ناپذیر و در عین حال بیایان نابذیر قدرت در دا خصل سک رژیم وحشی و خونخوار به شمار می آیند.

در دا خل هر حکومتی اختلاف و کشمکش وجود دارد. جاه طلبی هایی که محرک بالارفتن اشخاص از هرم قدرت می شود در نهایت امر آن ها را به جان هم می اندازد. چون هر چه به نوک هرم نزدیک تر شوند جای کمتری می یابند که بتوانند با هم تقسیم کنند. ناچار با یا بدمتوقف شوند یا بگریزند یا بالارفتن با بر سر رقیب بگذازند و آن ها را پشت سر بگذارند.

منتها مبارزه قدرت در هر جا به شکلی صورت می گیرد. در جایی که مقررات دیکراسی حاکم است قدرت طلبان ناگزیر از این مقررات تبعیت می کنند و می گویند از طریق فعالیت سیاسی حزبی و اجتماع فعالیت خود را به اثبات می رسانند و با جلب اعتماد و احترام دیگران محترمانه از پله های قدرت بالابروند. در جایی که به صورت ضوابط و روابط حاکم است قدرت طلبان جور دیگری عمل می کنند و هوش و استعداد خود را در آمیخته و بست های پنهان سیاسی و پیل زدن از راه خویی خدمتی و چاپلوسگی و یا بهره گیری از عواملی مانند پول و زن برای راه یافتن به درون دایره قدرت بکار می اندازند.

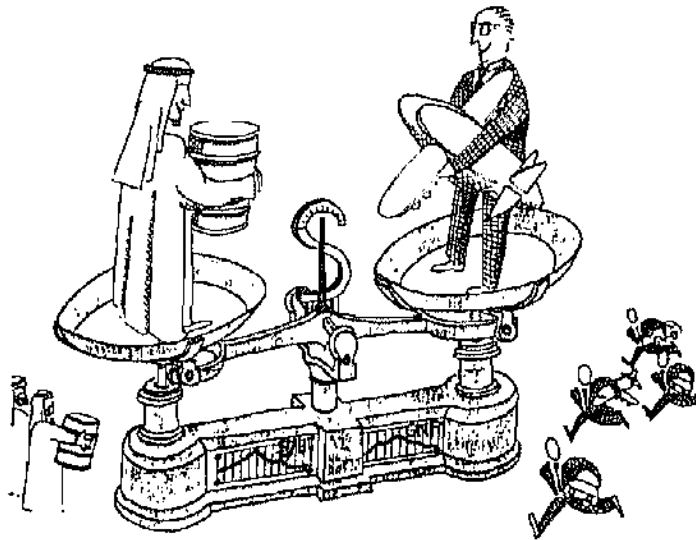
جاها بی هم هست که مانند جمهوری اسلامی قانون جنگل بر آن حکومت دارد و امر داکتر است بردریدن یا دریده شدن. قدرت طلبان برای غلبه بر یکدیگر فقط با بدوری جنگ و دندان خود حساب کنند. هوش راستمدان ها مانند درندگان وقت برای می شود که چگونه میسر باد را تشخیص دهند، چگونه بسوز بکشند، چگونه خودشان را از خطر برحذر نگه دارند، چگونه حریف را نالنگی کنند، چگونه بر سر او بیفتند و چگونه فرصت دفاع را از او بگیرند و در کمترین زمان کار را بیکسر کنند. اینجور جاها مبارزه قدرت از راه هوش شرافتمندانه و از راه گفتگو، از راه خدمت، از راه امانت، از راه ابراز لیاقت، از راه حزب، از راه روزنامه، از راه انتخابات به طور کلی منتقدی است، چاپلوسی، دورویی، زدوبند، گروکشی، دسیسه، نیرنگ، پول، زور، زن و غیره البته از عوامل کار ساز و جزء و سایر اجتناب ناپذیر مبارزه محسوب می شود. ولی اگر حریفان همدیگر را در بخل بگیرند و قند و عسل به دهان هم بگذارند نباید تصور کرد که واقعا "از در سازش و تفاهت در آمده اند".

قطب زاده وقتی میگفت اگر ما متحد نشویم آخوندها همه ما را بدار خواهند آویخت و قودش این بود که جنگ اجتناب ناپذیر است و اگر نتوانیم دریده خواهیم شد. این زمانی بود که رژیم انقلابی تازه سرگرا زاده بود. انقلابیون همه دست از با ده بیسروری بودند. دستان نوی دست همدیگر بود و هیچ اثری از اختلاف و کشمکش در ادگاه انقلاب دیده نمی شد. اختلافاتی هم

بقیه در صفحه ۱۲

وضع قیمت نفت در بازار بین المللی

بقیه از صفحه ۱



چگونگی تغییرات مزبور طی مقاله‌ای که قبلاً تحت عنوان " دهه‌های تاریخ نفت " منتشر گردید، گفته شده و خصوصاً به این نکته اشاره شده است که هم کارشناسان نفتی و هم مفسران جریان‌های سیاسی (و در رأس آن‌ها کیسینجر که ترجمه مقاله مورخ ۴ فوریه و نیز منتشر شد) عقیده دارند که قیمت نفت به سرانگیزی افتاده است که معلوم نیست چه چیزی می‌تواند سقوط آن را متوقف کند.

روز ۳۱ اکتبر ۱۹۸۵ خبری منتشر شد که هرچند رسمیت ندارد و حتی صحت آن تکذیب شده است ولی چون به یکی از افراد شاخص و مسئول سازمان اوپک نسبت داده شده است نقل آن ولوبه عنوان یک نظر صرفاً " شخصی لازم به نظر می‌رسد. در تاریخ ۳۰ اکتبر مناسبتاً سعیدالخطیبه وزیر نفت امارات متحده عربی و رئیس کمیته بررسی اوضاع بازار در سازمان اوپک ضمن یک مباحثه تلویزیونی در ابوظبی اظهار نمود اکنون کشورهای عضو اوپک آزادند نفت خود را به هر قیمتی که بخواهند بفروش رسانند. این اظهار در محافل نفتی چنین تعبیر شد که اینک اوپک از سیاست کنترل قیمت و میزان تولید منصرف شده است. عطیبه اظهار خود را اینگونه توجیه کرد که اوپک به علت روش گسترده کشورهای عضو توسط به معاملات " نامشروع " (با استعمال کلمه نازیبا " دغلی ") (Cheating) و رقابت روزافزون کشورهای تولیدکننده غیر عضو، اوپک ناچار شده است روش جدو جهد در نگاه داشتن سطح قیمت را ترک کند و اضافه کرد " از آخرین اجلاس اوپک که در اوایل اکتبر در وین تشکیل شد هر کشور تولیدکننده چه در داخل چه در خارج اوپک کاملاً آزاد است هر قیمتی را که برای نفتش مناسب بداند تعیین کند. اما وزیر نفت اندونزی که اکنون رئیس هیئت مدیره اوپک نیز هست و قبلاً هرگونه تغییر در سیاست اوپک را تکذیب کرده و گفت: " تاکنون هیچ تغییری در قیمت‌ها داده نشده است اجلاس وین هیچ تصمیمی درباره قیمت‌ها نگرفت و بنا بر این قیمت‌ها به قوت خود باقی هستند. " سپس اضافه کرد که موضوع قیمت‌ها در جلسه‌ای که سه روز پیش در ژنو منعقد می‌شود مطرح خواهد شد. مفسران اخبار نفت عقیده دارند که آنچه مناسبتاً سعیدالخطیبه گفته اظهار نظر یک فرد مطلع و واقع بین است نه اعلام یک تصمیم رسمی اوپک و این موضوع احتمالاً تنزل شدید قیمت نفت در سال آینده را در نظر داشته است. در حال مدرک اوپک برای آنچه اظهار کرده اینست که طی اجلاس وین در ماه گذشته وزیران کشورهای عضو تصدیق کردند که عملاً همه کشورهای عضو ملاتنی به قیمت‌های کمتر از آنکه اوپک رسماً تعیین کرده است انجام می‌دهند حتی عربستان سعودی که تا این اواخر جدی‌ترین حافظ سطح قیمت‌های رسمی بوده است در ماه گذشته نفت خود را به بهای جاری بازار به فروش رساند و بنا بر این در حقیقت اوپک کنترل روی قیمت را از دست داده است.

در ماه سپتامبر گذشته اوپک بیست و پنجمین سالگرد

تولد خود را جشن گرفت. نگارنده با آنکه در جشن مزبور شرکت نداشتم، تصویری که " سالگرد نقره‌ای " اوپک با شادی و جشنی ناشی از موفقیت بر گزار شده باشد. از یک سو محیط یکرنگی و هماهنگی و حسن تقاضا که در آغاز زمین کشورهای تازه‌سیس‌کننده اوپک وجود داشت از میان رفته است از سوی دیگر احساس نگرانی از وضع قیمت نفت که علت وجودی اوپک بود پس از بیست و پنج سال عمر - البته بیست و نگی دیگر - همچنان باقی است. اوپک طی ده سال اول فقط توانست از تنزل قیمت علی‌رغم سیاست شرکت‌های بزرگ جلوگیری کند ولی در دهه دوم با استفاده از وضع بازار و به کمک قانون عرضه و تقاضا (جهش خارق‌العاده تقاضا در نتیجه وحشت زدگی از امکان کمبود عرضه به‌عللی چند یعنی بسته شدن کانال سوئز، اقدام کشورهای عربی به تحریم صدور نفت به کشورهای غرب، انقلاب ایران) چندبار قیمت را به میزان معتدلی افزایش داد بطوری که قیمت نفت سبک که در سال پیدایش اوپک فقط ۲۸ بشکه‌ای ۸۰ دلار بود در پایان سال ۱۹۷۹ به ۲۸ دلار رسید. طی نیمه اول دهه حاضر (۱۹۸۰ - ۱۹۸۵) وضع بازار نفت دچار تحولات غیرعادی و نوسانات شدیدی در سطح قیمت‌ها بوده است. بطوری که در مقاله قبلی شرح داده شد در آغاز دهه کشورهای صنعتی از بیم بروز کمبود عرضه، مقادیر هنگفتی نفت خریداری و انبار کردند و این تقاضای مصنوعی، قیمت نفت را در بازار آزاد تا بشکه‌ای ۴۰ دلار بالا برد و قیمت رسمی اوپک نیز به ۳۵ دلار رسید. اما این تورم بزودی فرونشست و سطح قیمت‌ها روبه‌گام‌گام کاهش یافت. زیرا از طرفی بیم کمبود عرضه کاهش یافت و قسمتی از نفت‌های انبار شده به جریان افتاد و از طرف دیگر میزان رشد اقتصادی در سطح جهانی کاسته شد و تقاضای نیرو که البته لازمه اجرای طرح‌های اقتصادی است نقصان یافت. دو عامل دیگر نیز به تنزل قیمت کمک کردند یکی کاهش " کوشش‌ها " و موفقیت آمیز کشورهای صنعتی در محدود نمودن مصرف نفت و دیگر افزایش تولید از منابع غیر وابسته به اوپک. اثر مجموع این عوامل بروز یک محیط ناآرام و آشفتگی در بازار بود که در آن تشبیه قیمت‌ها امکان نداشت و ادامه بلکه شدید همان عوامل است که بخصوص سه سال گذشته وضع بازار را به بی ثباتی علاج ناپذیر کنونی کشانده است.

تغییر روش عربستان سعودی

در سال ۱۹۸۳ قیمت بازار آزاد از ۴۰ دلار به ۳۱ دلار تنزل کرد. یکی از کشورهای عضو اوپک یعنی نیجریه نیز به تبعیت از تقلیل قیمت نفت در بسیاری شمال قیمت نفت خود را بدون مشورت با اوپک به ۲۸ دلار تقلیل داد. در این وضع اوپک لازم دید تنزل قیمت را رسماً قبول کند و قیمت مصوب سازمان را برای نفت سبک منطقه خلیج به ۲۹ دلار کاهش داد. اما این تقلیل قیمت نه در وضع بازار تغییر می‌یابد و وجود

آورد نه در روش کشورهای عضو که بیشتر آن هفت خود را به قیمت‌های نا زلتر از آن می‌فروختند. در طول سال ۱۹۸۴ وضع قیمت همچنان متزلزل و از اختیار اوپک خارج بود. در ماه اکتبر اوپک در مورد برآمدگی سطح قیمت رسمی ۲۹ دلار را به وسیله کاهش میزان تولید تشبیه کرده و بین اعضا توافق به عمل آمد که مجموع تولید کشورهای اوپک که در آغاز دهه روزی ۳۱ میلیون بشکه بود به ۱۶ میلیون بشکه تنزل داده شود و برای حصول این نتیجه کشورهای عضو تعهد نمودند که هر یک حجم تولید خود را به نسبت معینی کاهش دهند از همه بیشتر کویت و امارات عربی قبول تقلیل نمودند. یعنی به میزان ۱۴ درصد و از همه کمتر ایران به میزان ۴/۲ درصد. اما این اقدام نیز موفق واقع نشد. چون از طرفی تولیدکنندگان غیر از کشورهای عضو اوپک نفت خود را به قیمتی نا زلتر از قیمت اوپک به بازار آزاد عرضه می‌کردند و فروشندگان نفت دریای شمال اعلام کرده بودند که از اول سال ۱۹۸۵ قیمت نفت خود را با قیمت بازار آزاد منطبق خواهند کرد و از طرف دیگر کشورهای عضو نیز خود معاملات با تخفیف‌های غیرمجاز انجام می‌دادند. اوپک رقابت با عرضه‌کنندگان نفت در بازار آزاد را مصلحت نمی‌دید زیرا استدلال می‌کرد که چنین رقابت ناچار منجر به جنگ قیمت می‌گردد که ممکن است با مال قیمت را به سطح بشکه‌ای ۸ یا حتی ۵ دلار تنزل دهد. بلکه عقیده داشت سیاستی که باید تعقیب کند، کوشش در تشبیه بازار به وسیله حفظ سطح قیمت است. لزوم اتخاذ این سیاست در کنفرانس پایان سال ۱۹۸۴ و جلسات ژانویه ۱۹۸۵ مطرح گردید. اما محیط و جریان مذاکرات امکان عملی نمودن آن را نفی می‌کرد. از جمله در یکی از گردهم‌آیی‌ها در ماه ژانویه وزیر نفت امارات عربی جلسه را به صورت اعتراضی به طرز عمل نیجریه در فروش نفت با تخفیف ترک کرد و نماینده مکزیکی که به عنوان ناظر در جلسه شرکت داشت گفت از بی‌انضباطی سازمان و مشاجرات اعضای آن خسته شده است. کنفرانس پایان سال به منظور وادار کردن کشورهای عضو به تبعیت از تصمیمات سازمان، تصمیم گرفت یک سیستم کنترل و بررسی نسبت به حجم تولید، میزان صادرات و قیمت معاملات کشورهای عضو برقرار کند و هیئت به عنوان شورای اجرایی در سطح وزیران به ریاست زکی یحیی و عضویت وزیران نفت اندونزی - نیجریه، امارات عربی و ونزوئلا تشکیل داد و یک مؤسسه حاکم برسی بین المللی برای کمک به کار شورا استخدام نمود. ضمناً تعدیلی نیز در سطح قیمت رسمی قائل شد. یعنی طبق تصمیمی که با وجود سدرای مخالف (ایران، الجزایر و لیبی) اتخاذ نمود قیمت را از ۲۹ به ۲۸ دلار تقلیل داد. در نتیجه بررسی‌های که به عمل آمد بیش از پیش آشکار شد که کشورهای عضو نوعی عمل می‌کنند که منافی شرط تشبیه قیمت است یعنی بسیاری از آن‌ها (نیجریه، اکوادور، کویت، عراق، ونزوئلا، اندونزی) بیش از سهمیه‌ای که برای آن‌ها تعیین شده تولید می‌کنند و معاملات با تخفیفات نامرئی از قیمت رسمی (از قبیل ترتیبات تها تری یا قائل شدن مهلت‌های برای پرداخت قیمت) انجام می‌دهند. در اوایل ماه ژوئیه ۱۹۸۵ اعلام شد که اوپک برای اعمال کنترل دقیق روی طرز عمل کشورهای عضو طرحی را که به این منظور درش ماه قبل در نظر گرفته بود تکمیل خواهد کرد. ولی بعداً " گزارشی درباره تشکیل و فعالیت هیئت مسئول نظارت منتشر نگردید. هرچند بنا بر آنچه از وضع کنونی استنباط می‌شود بنظر نمی‌رسد شورا موفقیتی بدست آورده باشد. از اواسط سال ۱۹۸۵ معلوم گردید حتی در روس عربستان سعودی نیز که در گذشته برای حفظ قیمت می‌کوشید، تغییر حامل شده است. در اوایل ژوئیه پادشاه عربستان اظهار کرد تولید عربستان به سطحی تنزل کرده است که بقیه در صفحه ۱۱

ایران آزاد و مستقل

در خط مصالح بین المللی

بقیه از صفحه ۱

بهر حال رقابت ها ادامه دارد تا آنکه انقلاب روسیه و دلمشغولی حکومت جدید شوروی - به حریف " جنوبی " مهلتی می دهد تا با کودتای ۱۲۹۹ - ایران را عملاً به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل کند و معیذاً جراتی ندارد ، با وجود درگیری های داخلی حریف ، با سرهمان استقلال نیم بند بگذارد و با تمام کند . پی گرفتن بقیدی قضایا و کیفیت است کشش رضا شاه به سوی آلمانی ها و بیامده های آن نیز که بر تاریخ پوشیده نیست - از خط این نوشته خارج است - یادآوری شتاب آمیز این نکات همه بدین جهت است تا بیچیدگی مسئله تسلط مطلق و یکجانبه حریفان را برای ایران - از آغاز دستورها و رقابت های دو قدرت بزرگ جهان قبل از جنگ (دوم) - در ذهن داشته باشیم ، به ویژه از این لحاظ که تا امروز روز نیز علی رغم تحولات عمیق در سیاست های بین المللی و جایگاهی قدرت ها این مسئله هم چنان به نحوی دوام یافته است با این توضیح :

مهمترین اثر جنگ جهانی دوم را به تعبیری می توان ظهور **عصا بر قدرتی** عنوان نهاد .

عصا بر قدرتی

با پایان این جنگ ، انگلیس خاصه پس از رهایی هندوستان (گوهر تاج امپراتوری بریتانیا) - به یک قدرت درجه دوم نزول کرد - آلمانی که اگر بخت پیروزی داشت به ابرقدرتی مبدل شده بود - از میدان بیرون شد و سایر کشورهای صنعتی ، به درجات مختلف ، به پله های پائین تر نقل مکان کردند - تنها اعجاز ژاپن بود که این کشور را اگر نه در مقام یک ابرقدرت ولی به هیأت یک غول اقتصادی از کوره جنگ شکست بیرون کشید و در حال این شوری و آمریکا بودند که از این دوره مقام ابرقدرتی را بخود اختصاص دادند و تا آنجا که پیداست اگر درهای سیاست و اقتصاد و - مواضع قدرت همچنان روی پاشنه وجود بگردند - این مقام در تعلق آن ها خواهد ماند ، نکته مهم در ارتباط با موجودیت ما این است که با ظهور **عصا بر قدرتی** نیز - ایران با نفت و ثروت های متنوع زیر زمینی اش - با موقع خاص جغرافیایی و نظامی اش همچنان به عنوان یکی از عمده ترین مناطق سیاسی و اقتصادی جهان در قلمرو رقابت باقی ماند و از اهمیت آن نه تنها ، هیچ کاسته نشد که روز به روز ، توجه حریفان و سایر قدرت های دست دوم و سوم را با وجود وابستگی های کم یا بیشتر آن ها به یکدیگر از ابرقدرت ، با عمق فزاینده ای به سوی خود جلب کرد . در مباحث کلام ، این یادآوری هم بی مناسبت نیست که افسوس ما ملت همیشه این بوده است و بسا باید باشد که در تمام این دوره ها - خاصه از عصر مشروطیت هیچ گاه از یک حاکمیت مقتدر و (پایدار) ملی برخوردار نبودیم تا از این کشمکش ها به سود استقلال واقعی خود بهره بگیریم (که بهره های بسیار محتمل بود اگر نکوشیم صدمه و مطلق بود)

تاریخ را باید کاوید و این واقعیت را از درون آن

و منطق خود بر همه حریفان مسلم دارد که : یک ایران مستقل با حکومتی آزاد و ملی قسا در است گرهی خطرناکی را که در این منطقه ، برکسلاف رقابت های ابر قدرتی نشسته است به آسانی باز کند و نیز از آنجا که جنگ دنیا شی ، این بار دنیا سوز خواهد بود ، می تواند سهم خود را در این منطقه حس و حیاتی به عنوان یک حریف آزاد (در - ابر قدرتی) به سود صلح و امنیت جهانی بپردازد . اما باید از این افسوس و اندک اندک شست و به جای آن به فهم عبرت نشست و در عین حال منطق تحریر ها را بی گرفت بخنوس که آگاهی به عواقب جانبداری از حکومت های ناصالح و غیر ملی و در کنار واقعیت ها دشوار نیست .

ضرورت یک ایران آزاد و مستقل

به عبارت دیگر اوضاع چنان خرغیده است که به ملیون ایران در شرایط کنونی و با بهره برداری از فرصت های فوق العاده مناسب آجازه می دهد تا **اندیشه های " ضرورت یک ایران مستقل و آزاد و در موقع یک حریف استوار و رمزمنافع شرق و غرب "** را تفهیم کنند و با سرمایه نیروی خود این فکر را به کرسی بنشانند ؛ که حضور " چنین ایرانی " نه تنها در خط منافع و خواست ملت ایران که در عین حال در خط منافع جهان و مخصوصاً " در راستای صلحی است که اگر با همال و احتمال به جنگی بدل شود تا حدود بسیار مسئله ای بود و نبود دنیا و بشریت و بسا اکثریت غالب بشر را مطرح خواهد ساخت . اما این فرصت های فوق العاده کجا ماند ؟ - اندیشه رها کردن ایران بحال خود به ملت خود (با اعتبار اصطلاح ما - حریف آزاد) - بدست چشم گیری در پهنه سیاست های فائق و موثر - بین المللی ظاهراً " هوا خواهانی یافته است . این اندیشه نه انحصاراً در رابطه با ایران ، بلکه در دیگر مناطق حساس و حیاتی جهان نیز قوت گرفته است .

تحولات سیاسی در آمریکا لاتین (زیر گوش ابر قدرت غرب) و تبدیل بی درپی حکومت های نظامی و سخت گیر و ناسد به حکومت های پارلمانی ، یک نمونه است و نشان می دهد که دست کیم ابر قدرت غرب ، از این حساب غافل نبوده است که او را به حمایت از حکومت های مطلقه و طبعاً " فاسد در آن دیار به منزله آبی است که به دست خود به آسیاب حریف می بندد .

امروز آمریکا شی ها دریافته اند که " کوبای کاسترو " محصول ندامت کاری های خود آن ها و حمایت بی دریغ از " فاسدها و خودکامها " بوده است . بهر صورت این گرایش را با پدجندی گرفت و بی خیال از آن گذشت ، این یکی از وجوه خاص از حال و هوای جهان نیمه ای دوم قرن بیستم است که ثابت میکند ، با وجود رقابت های ابر قدرتی از یک طرف و بیداری های ملی از طرف دیگر - جهان سوم را دیگر نمی توان در زیر سنگ آسیای استبداد و استعمار حس کرد و فشرده و دلخوش ماند که صید در تله است و جای **نگرانی نیست** . در مورد ایران تخریق و تفهیم این فکر به مراتب بالاتر ، از زمینه بیشتری برخوردار است ، چرا که ابر قدرت شرق می داند و به یقین پذیرفته است که بلع ایران به هیچ روی با تحمل غرب نمی خواند . زیرا یکسویه شدن وضع ایران (به سود شرق) - به معنای ظهور یک خطر جدی و سهمگین بکل منافع غرب در برابر منطقه است .

و غرب نیز می داند و به یقین پذیرفته است که ابر قدرت " شرق " با ۱۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک نمی تواند همسایه ای را در این حداز (اشکذاری) بکشد در آغوش حریف به بند و زیر گوش و چشم خود زرادخانه ای او را تاب بیاورد ، و انگهی غرب ، تجربه از حاکمیتی برخوردار بودیم که می توانست با حضور

بیرون کشید که شکست صدق اگر چه به طور عمده ثمره یک موضعی بین المللی بود ، ولی اگر به دقت علت یابی شود ، ریشه های ستبری از درون نیست داشت .

صدق ناچار به احیاء مشروطیت و تجلی جوه - آن " حاکمیت ملی " کمر بست ، پس بی درنگ نتیجه بگیریم که اگر نه اقبال مشروطه بسیار نشسته بود - او می توانست رسالت تاریخی خود را در تمام استقلال و قدرت یک ایران غیر وابسته و در عین حال آسیب ناپذیر در قباله های دو ابر قدرت و قدرت های کهنتر به بیان برد . ناچار به این توضیح مختصر و ذکر افسوسی اکتفا می کنیم و می گذریم ولی اساس فکری کسسه در آن طرح کرده ایم - وقتی مقاله به پایان آمد بخودی خود روشن تر خواهد شد .

ادامه می دهیم که از زمان ظهور عصر جدید " ابر قدرتی " تا کنون ایران خملت دیرین خود را به عنوان یک جولانگاه رقابت حفظ کرده است (با همان ویژگی که بلع یک جانبه ای - سران ، نه فقط مایه آزار که حتی خروش و مقابله دیگری خواهد بود) .

تجزیه آذربایجان و کردستان در سال ۲۴ و بازتاب شدید حریف دستاورد و حریفان دست دوم و سوم یک نمونه از این بی ثباتی ها بود . ناگفته نماند که در بیشترین سالهای این دوره ، اگر چه گفهی وابستگی به غرب سنگین تر شد ولی شرق نیز چندان بی نصیب نماند ولی مسئله این است که همین گرایش به سوی غرب همواره " شرق همسایه " را به معاراضه ترغیب کرده است .

از بیامده های کودتای موداد ، اگر چه غرب بیشترین بهره را گرفت ، شرق نیز بی کلاه نماند ، با این همه " قدرت شرق " آن هم در مقام همسایگی نمی توانست ، حضور ۵۰ هزار سپاه و تسلط سیاسی و اقتصادی غرب را زیر گوش خود تاب بیاورد و با رضاهمسند از خانه همسایه ، سرزمین های او را شب و روز و رانداز کنند . قدرت شرق حساب می کرد ، که درست است سیاست موازنه ای منفی صدق (که مورد مخالفت و نپذیرش بود) فرموده ، ولی نفت ایران عملاً " به تعلق با زارهای غربی در آمده است و سهم او به دریافت کاری (و سودآور و مولد ارز دلاری) خلاصه شده است . قدرت شرق اگر چه در کوتاه مدت بدین دریافت راضی شد ولی در بنیاد نظر ما میل نبود از رفعا عقب بماند ، خاصه که وسعت دایره ای وابستگی رژیم به غرب ، مقاد تاریخی اش را معطل می گذاشت .

اجمالاً در این دوره نیز مسلم شد که ایران حتی بیشتر از گذشته در معرض چشم داشت های دو طرف قرار دارد و فراتر از آن ، این واقعیت بی شائبه از پیش جلوه کرد که ایران با وجود ثروت های متنوع زیر زمینی و موقع جغرافیایی و سیاسی و نظامی فوق العاده حیاتی اش ، در ارتباط با سیاست های بین المللی و ابر قدرتی نقش پر اثری بسازی می کند .

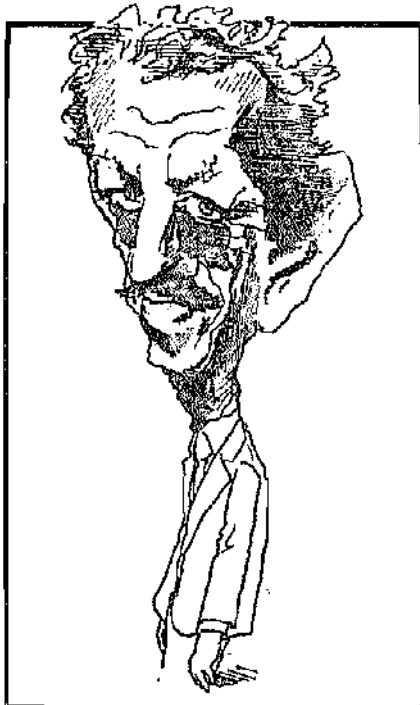
به آن مطلب نا تمام و به افسوس و آسفی که در این مرحله به مراتب غلیظ تر و سنگین تر می شود ، بساز میگردیم . افسوس و آسفی که بخود میگوئیم ، چه نداشتیم اگر به جای حکومت های وابسته و فرمانبردار ، از حاکمیتی برخوردار بودیم که می توانست با حضور

ایران و مطبوعات بین المللی

مردی که در هفته های سر نوشت ساز پیش از خروج شاه و پس از بازگشت آیت الله خمینی به تهران، کوتاه مدتی برای ایران نخست وزیر کرد، از نو به عنوان رهبر جنبش اپوزیسیون دموکرات ایران پدیدار شده است، رهبری که تا دراست هزاران و بنا به میلیون ها هوادار را در درون ایران و نیز در میان تبعیدیان ایرانی در سراسر مغرب زمین گرد آورده. بختیار، در مقامی که بهیچ درخشان در حومه پایتخت که به شدت از آن حراست به عمل می آید، به نشان با آوری گفت: "هفت سال پیش که من (مبارزه با رژیم خمینی را) آغاز کردم، تنها بودم. امروز، مردم موقر هفتاد ساله می گویند که من تنها بودم و چندان ساله می نمایم. من بهیچت مقاومت ملی ایران را رهبری می کنم، سازمانی مستقر در پاریس که با نبرد زیرزمینی روز افزون با رژیم خمینی، بیوندهای پنهانی دارد.

بختیار، روز هفدهم مه ۱۹۸۵ (بیست و هفتم اردی بهشت ۱۳۶۴) با فراخوان ایرانیان به انجام آنچه خود آن را مقاومت منفی در برابر رژیم خمینی می نامد حدتاً، نیروگاه را به خسودرا آزمایش کرد. نتیجه، یک کامیابی بسزایی بود.

شاپور بختیار بدر ضد انقلاب می گرد



بختیار به نقل از گزارش های رسیده از ایران از معدود گزارشگران خارجی که هنوز اجازه کار در ایران دارند، گفت: میلیون ها ایرانی (در روز بیست و هفتم اردی بهشت ۱۳۶۴) به خیابان ها رفتند. اتومبیل سواران بوق های اتومبیل های خود را به صدا درآوردند و چراغ های خود را روشن می کردند. مردم میان خود، شیرینی تقسیم می کردند.

پیش از آن، بختیار، از ایرانیان خواسته بود از سپردن پول های شان به بانک ها خودداری ورزند و به کم کاری دست بزنند.

رژیم خمینی، با عدول از اصول اسلامی و پیشینیه دیردخت بهره بردارندگان حساب های پس انداز، در برابر بدعوت اول بختیار، واکنش نشان داد و در برابر بدعوت وی به کم کاری اعلام کرد که کم کاری در مقابل رسماً ممنوع است.

بختیار، همچنان که به زبان فرانسوی سخن می گفت و گاه گاه به انگلیسی روی آورده شد، بر شوخ بینی و اعتماد می تاباند. وی بدون حضور دستیاران یا محافظان، تنها روی کاغذ بهیچ دروغی نشسته بود.

خمینی نمی خواهد این را بپذیرد. خمینی فقط جنگ می خواهد. می خواهد به بیت المقدس برود.

سربازان ایرانی تنها پدیده جنگیدن به بیت المقدس بودند.

در عوض، بختیار از اجرای قرار داد ۱۹۷۵ میان ایران و عراق هواداری می کند که موافقان، ناظر بر رفع اختلاف های مرزی است.

هنکام گفت وگو از ایالات متحده، بختیار، پیشانی اش را میان کف های دودستش قرار داد و ناچاراً پرسید: "چگونه ممکن بود یک اسر قدرت اجازه دهد که سفارتخانه اش در تهران مسود شود؟" بختیار، ضمن بررسی سیاست آمریکا در برابر ایران از زمان "ترومن"، روی ساری جمهوری آمریکا را متهم ساخت که "ناه را به سوی دیکتاتور شدن می رانند" و گفت: "خمینی، واکنشی در برابر آن دیکتاتور است. وی رژیم خمینی را "خطری برای عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس" نامید.

متقابلاً بختیار به ایران چون کشوری می نگرد که نباید کشش و علاقه ای به درگیر شدن در مناقشه با هیچ کشوری داشته باشد، کشوری که نباید در مخالفت با دیگر کشورها، "بهاردوها" ببیند.

بختیار گفت ایران نباید "به یک کانون تحریک علیه اتحاد شوروی بدل شود".

برنامه سیاسی بختیار بر احیای قانون اساسی ۱۹۵۶ ایران با به گذاری شده است. به زعم وی، این سندی است که توسط شاه فقید نقض گردید و نا دیده گرفته شد. "شیکاگو سان تائمز"

هفته نامه الدستور در بیان یادآوری می کند که آیت الله خمینی و آیت الله شریعتی از جمله روحانیون طراز اول شیعه اند که در خانه خود تحت نظر به سر می برند.

یکی دیگر از عوامل کمونیسم در حکومت اسلامی شناخته شده است. وی نیک آئین نام دارد و اکنون شبکه چاپ گریان ها شمی رفسنجانی را گرداننده می کند. نیک آئین که عضو دفتر رئیس مجلس شورای اسلامی است در فاصله سال های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۸ یکی از دانشجویان دانشگاه کمبریج در انگلستان بود که موفق به تمام تحصیلات خود شد. وی در همان سالها از کمونیست های طرفدار شوروی جدا شد و به کمونیست های طرفدار چین پیوست. در جریان انقلاب اسلامی که کمونیست ها و مارکسیست های اسلامی ما مورپیست یافتند دستگاری های دولتی را اشغال کردند به ایران بازگشت و مشا و ررسمی علی اکبر شمی رفسنجانی شد. وی شمی رفسنجانی را در کلیه سفرها پیش به کشورهای کمونیستی همراهی کرده است.

در پاریس گفته شد فرانسه به یاری رزمنا و های خود، مانع از آن می شود که نیروی دریایی جمهوری اسلامی، کشتی های باری فرانسوی را توقیف کنند.

به گزارش روزنامه های فرانسوی، در ماه اکتبر، یک رزمنا و فرانسوی، هنگامی که نیروی دریایی جمهوری اسلامی، قصد توقیف یک کشتی باری فرانسوی را در خلیج فارس داشت، به مذاخله جسدی پرداخت و مانع از راهزنی دریایی جمهوری اسلامی گردید.

سریایه این گزارش، ماه گذشته یک کشتی باری فرانسوی به نام "ویل دانژه"، در حالی که به سوی بحرین در حرکت بود، مورد مزاحمت یک رزمنا و جمهوری اسلامی واقع شد، اما یکی از ناوهای نیروی دریایی فرانسه که در آن نزدیکی گشت می زد، میان این دو کشتی قرار گرفت و به رزمنا و جمهوری اسلامی هشدار داد که اگر مزاحمت های خود نسبت به کشتی باری فرانسوی ادامه دهد، هدف گلوله قرار خواهد گرفت.

در این هنگام بود که رزمنا و جمهوری اسلامی، عقب نشینی کرد.

روزنامه فیکارو، چاپ پارسی، می نویسد: فرانسه، آمریکا و انگلستان که حضور دریایی در خور ملاحظه خود را در اقیانوس هند، حفظ کرده اند، تضمین آزادی کشتیرانی در آب های خلیج فارس را برعهده گرفته اند.

بختیار، هنگامی که از جنگ طولانی میان ایران و عراق و از سیاست آمریکا در برابر پادشاهی پیشین ایران سخن می گفت، همچنان در کلامش قوت می گرفت و می گفت: "این جنگ با پدیده ای بی سابقه، شمار کشته شدگان، ده ها هزار است، اما تا زمانی که خمینی بر سر کار است، بخت آن که جنگ متوقف شود، اندک است." وی افزود که دولت عراق ده بار گفته است آمده است که جنگ را پایان دهد، به مرزهای بین المللی بازگشت کند و فراموشی های جنگی را سپردا زند، "املا"

خبرها

به گزارش خبرگزاری فرانسه از آنکارا، صدوسی هزار ایرانی در ترکیه سربسیرند که اکثریت قریب به اتفاق آنان در انتظار پرواز به اروپای غربی هستند. نماینده این خبرگزاری در ترکیه در گزارشی ویژه ای درباره ایرانیانی که منتظر ویزای آمریکا هستند، می نویسد: ۶ سال پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، ایرانیان اکنون سقارت این کشور در آنکارا را به محاصره خود درآورده اند. منتظر این بار نه به عنوان اشغالگر، بلکه به عنوان متقاضی ویزا.

طبق این گزارش هر روز صبح، به محض کشود شدن درهای کنسولگری آمریکا در آنکارا، صدها نفر ایرانی در برابر نرده های آهنین ساختن بتونی و محافظت شده کنسولگری آمریکا ازدحام می کنند، تا بلکه به پرواز بروند. به خاک آن کشور دست یابند، امما روزانه بیش از چهار رالی پنج قفسه ویزا به نام ایرانیان صادر می شود. یکی از مقامات سفارت آمریکا در آنکارا گفت: ما بخوبی آگاهیم که تقریباً همه ایرانیان متقاضی ویزا هستند، خواهان فرار از جمهوری اسلامی و اقامت دائم در خاک آمریکا هستند، ولی اغلب آن ها به خاطر بدست آوردن ویزا و اعتماد می کنند که صرفاً "خواستار سفری کوتاه به منظور سیاحت یا بازدید از اقوام و دوستان خویشند.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: بخش قابل ملاحظه ای از متقاضیان ورود به کشورهای غربی، از دانشجویان تشکیل شده است، که به خاطر جونا سالواختناق حاکم برداشته های جمهوری اسلامی، چاره ای جز خروج از ایران برای ادامه تحصیل ندارند، زیرا چنانچه در ایران باقی بمانند، ناگزیر باید دست از ادامه تحصیل بشویند، و احتمالاً به خیل عظیم بیگاران کشور بپیوندند، که شمارشان هم اکنون سربه میلیونها نفر می زند.

در پی حمله های تند و زیربهداری خمینی به پزشکان و نظام پزشکی، حتم و نفرت جامعه پزشکان ایران از رژیم

خمینی، روبه افزایش است. سازمان نظام پزشکی، پس از چند حمله پراخ و جویای نهی وزیر بهداشت و نیز در پی انتشار رکتای از سوی انجمن اسلامی دانشجویان مرکزی پزشکی که اتهام های ناروا بر این سازمان وارد آورده، اکنون سخت به خروش آمده است.

طبق یک گزارش، آخوندها از این کده در نظام پزشکی، نفوذی ندارند سخت آشفته خاطرند و استقلال نسبی ایمن سازمان، به مذاق سران رژیم، به هیچ روی خوشایند نیست. به همین دلیل، نظام پزشکی، بارها هدف انتقاد های شدید و مورد اتهام های ناروا قرار گرفته است.

جمعه گذشته که به دعوت نظام پزشکی، پزشکان شهران کرده آمدند تا در مورد باسجوبی به حمله های وزیر بهداشت از آخوندها و اعلام یک اعتصاب عمومی، تصمیم گیری کنند، استقبال از دعوت نظام پزشکی، به اندازه یسی بود که بسیاری از پزشکان در خارج راجاز محل برگزاری جلسه در راهروها و حیاط ایستاده بودند. در این جلسه تصمیم گرفته شد که گروهی جدیدی پزشکان در تالار دبیرستان الیبرز برپا شود.

گزارش دیگری حاکی است که پزشکان، دندان پزشکان و کارمندان بیمارستان ها، روزنامه های رژیم، به ویژه کیهان را تحریم کرده اند.

روحانیون مخالف رژیم اسلامی با انتشار اعلامیه ای فاش ساختند که هم اکنون صدها تن از روحانیون ایران در زندان های خمینی سربسیرند.

هفته نامه "الدستور" چاپ لندن، می نویسد: در این اعلامیه از کمیته جهانی حقوق بشر و کلیه ارگان های بین المللی خواسته شده است که برای نجات جان مذهبیین مخالف رژیم کدهم اکنون در بدترین شرایط ممکن در زندان ها سربسیرند چاره جوی کنند.

الدستور می افزاید: طبق این اعلامیه علاوه بر مذهبیین مسلمان، عده یسی مسیحی نیز در میان زندانیان رژیم اسلامی هستند.

عذرخواهی رژیم اسلامی از کشورهای آفریقایی

کارمندان سخت سرآسیمه و غرور سوار سفارت جمهوری اسلامی در "هراره" پایتخت زیمبابوه، یکی از اقوام "آنجه می نویسی، دوباره بخوان." چهارشنبه ۱۳ نوامبر، یک سلسله نشست در سطح بالای وزارت امور خارجه زیمبابوه برای بررسی خیط فاحشی که در آخرین شماره خبرنامه سفارت جمهوری اسلامی رخ داده بود برپا شد. مقاله ای در این خبرنامه، "را بورت موگابه"، نخست وزیر و "میسئل"، رئیس جمهوری موزامبیک را عروک های سخنگوی آفریقای جنوبی توصیف کرده بود. و از "گائوندا" رئیس جمهوری زامبیا به عنوان خائن به آلمان آفریقا سخن گفته بود.

آخر وقت همان روز، (۱۳ نوامبر) "امبرالهی"، دبیر دوم سفارت با شتابزدگی، نمایندگان رسانه های گروهی را فراخوانده تا توضیح دهد که این مقاله "به استیفاء از سوی یکی از کارکنان سفارت که تسلط چندانی بر زبان انگلیسی ندارد، بگری چاپ در خبرنامه انتخاب شده است. این کارمند پیدا شده بود که این مقاله، که رونوشتی است از یک مقاله چاپ شده در یک هفته نامه مستقل ایرانی درباره آفریقای جنوبی و نامیبیا، برای خوانندگان زامبیایی مناسب است.

الهی گفت این خبرنامه به سه سال زمان دولتی زیمبابوه فرستاده شده است.

مقام های وزارت خارجه زیمبابوه در آغاز تردید داشتند که این مقاله به حقیقت نیز به عمد بخش شده است. زیرا ظاهراً "نسخه یی کده میمه" این وزارتخانه است، برای آن فرستاده شده بود.

به نظر می رسد که مقام های سطح پایین تر وزارت خارجه زیمبابوه، نسخه آخرین شماره خبرنامه سفارت جمهوری راهمراه با توده های بی از اوراق تبلیغاتی دیگر، نخواهند در سطح زیباله اشداخته بودند.

امبرالهی، نقطه نظر مقاله را که به شدیدترین لحن بیان شده، مورد تأیید جمهوری اسلامی ندانست و گفت عذرخواهی رسمی رژیم اسلامی به دولت زیمبابوه، تسلیم خواهد شد.

تایمز - ۱۵ نوامبر

اندراحوال

توانگر

خودتبعیدی

هوشنگ زرهمبر

" سخن نگویند الا بسفاقت و نظار
شکنند الا بکراحت ... به عزت مالی
که دارند و عزت جا هی که پندارند برتر
از همه نشینند و خود را به از همه
راقم این سطور، نه گرفتار افکار
چپ گودکانه است و نه طرفدار ملی کردن
به آن سان که شهید مصدق رئیس جمهور
دستبوس می خواست در ایران پیاده
کند. و به طریق اولی تابع این طرز
تفکر هم نیست که باز به قول سعیدی
تنها جیرجلال نزد توانگران خون
آنان است.

اما با همه این ها نمی توان این جماعت
را معرفی نکرد و آنان را با ثروت های
آنچنانی در برج عاجشان راحت گذاشت
که به ریش عارف و عوامی بختند و هم
بیاد افتاد گیرند و تخم سیاسی و
بدبینی را بپراکنند.

توانگران ما در خارج از کشور با سستی
پول و ثانی نهفته شان (که بعداً از
آن بحث خواهیم کرد) یک سخن و بسیار
مشترک دیگر نیز دارند و آن این است که همه
گروه های مخالف رژیم خمینی را بنحوی
لکه دار می کنند و وقتی پای صحبت آنان
می نشینی این ترجیح بنده همواره
تکرار می شود که:

بختیاری خود قبول نخست وزیر کرد
و از آن بدتر بی خود گذاشت شاه سرود،
امینی که برای آمریکا کار می کرده و
هنوز در استان مبارزه با فساد راه می
به یاد دارند. آن یکی دیگر هم که
ضمی تواند جمله " من حکم می کنم را"
محکم و مثل پدر بزرگش دادا کند.
تحلیل کرده های ما هم یا کمونیستند و

" آنچه را که در این مجال
خواهید خواند در احوال آنستند
از توانگران ایرانی است که خارج
از احوال برین سلطان داخل
و خارج از کشور می باشد. درم کند
هیچ. مدعی و قلمی هم بر سر
آنان بر نمی دارند. غنا بر این
آنان نه عم در برینان می خوردند
بهرای وطن در مردارند و برای
آن نسا لیت می کنند از موضوع
بحث ما خارج هستند نویسنده
با مراد جرای فانیسرون از کما
آورده ای نیست.

در این نش سال دوران در بدی دستجمعی
طنی مقالات مختلف در روزنامه ها و نشریات
گوناگون خارج از کشور از همه سخن گفته
نده، از تحصیلگردگان تا نخبگان، از
ارتشیان تا بازاریان و از نقش هر کدام
از آنان در وقوع فتنه خمینی سخن رانده
شده ولی از توانگر ایرانی تاکنون
سخنی به میان نیامده است، جماعتی
که غلبشان تا برده رنج، گنج مقصود
را یافته اند و امروزه نیز در عالم غربت
سردرگاز خود دارند و آن ها را نه غم ایران
است و نه غم ایرانی، نه درد وطن
دارند و نه غم غربت.

مسئولیت این گروه در وقوع فتنه
خمینی، مشارکت آنان در دوران چپاول
و غارت مغولی، بی خیالی و بی پای
شکسته ارادتشان در کار براندازی این
رژیم وحشی تسموری، تاکنون مورد
بحث قرار نگرفته است و امروزه نیز
در خارج از کشور به قول سعیدی:

یا تو کرسیا، راه حل ایران الا وبالله
دست انگلیسی ها است.

این ها تکبیر کلام توانگران ما در خارج
از کشور است، که در نظر اول آن ها را
می توان به دو دسته تقسیم نمود:
دسته اول چراغداران هستند که از یکی
از دانشگادهای داخل یا خارج کشور
گواهینامه ای جهت استفاده از
مزایای قانونی و غیر قانونی در دست
دارند و به اعتبار آن، در دوران طلائی
از هیچ منگری ای نداشتند. این دسته
اغلب مدیران عامل و یا روسای هیئت
مدیره یکی از مؤسسات صنعتی و یا
مالی کشور بودند و این اراخورد
حسرت داشتن سهمی پانصدی در یکی از
شرکت های چندملیتی بودند. چون
در این دوران همه کارها به زبان دانی
بود و چراغداران یک زبان خارجی را
بلد نبود.

دسته دوم کسانی هستند که از بازاریان
خیابان های شمال شهر یا سیاب کشی کرده
بودند و اغلب از محل مایه التفات و
اشیاء و بازمین (مخصوصاً پولسار
شده بودند و در دوران چپاول، سهام
بعضی از کارخانجات یا بانک ها را
خریداری کرده بودند تا از آن طریق
دم خود را با بزرگان که بنظر آن ها
چراغداران بودند گره بزنند. این
گروه در کوکشل های هم که دوست
می شدند و یکی را به یک دست داشتند
و تسبیح راهم در دست دیگر.

هر دو دسته با این که غم آب و نشان
نداشتند، ولی از زیر در ملکوت
بی خبر افتاده بودند تا این که " صدای
انقلاب" را نه انقلابیون بلکه به قول
توانگران " آن با با" توی گوش آن ها
دمید و توانگر ما بخود آمد.

این روزها اگر توانگر ما را در کافه ای
بایست باری ببینید، حتماً با شما
از اسناد وزارت خارجه انگلیسی سخن
خواهد گفت که: " بله آقا بنده خودم
دیدم، شما هم اگر خواهید بسرویس
و بخوانید که احدهاش از دولت خمینه
حقوق می گرفتند، مصدق را انگلیسی ها
و اداری به ملی کردن نفت کردند. زیرا
دیگر برای آن ها صرف نمی کرد که
بالاینگاه داشته باشند و هنوز هم
سه یا پنج درصد شرکت " بی بی
متعلق به بختیاری ها است."
چراغداران در خارج از کشور علاوه بر
خواندن نرخ ارز و طلا و بهره "ارودار"
(که از آن فراوان دارند) این روزها

نظری به مسائل سه
روزنامه ها شان، باسد
هوالد تربیبیون که به آن معت
وال استریت جورنال است و
قایتینشال تایمز و بالاخره فیگارو
- شاید هم به همین دلیل بود که
رژیم خمینی آن آگهی بیست صفحه ای
را در فاینشال تایمز داده بود تا
آقایان ببینند که هنوز " غارت ادامه
دارد."

توانگران دسته دوم در بین مخالفان
رژیم خمینی بیشتر دنبال " سید
می گردند و اوائل که به پاریس آمده
بودند سراغ بن بلا و آیت احمد را
می گرفتند تا گره از کار فریبده شان
بگشاید.

بهر حال هر دو دسته توکیسه اند و بیاران
ریا و حریفان نفاق و به همین دلیل
جز بدبینی و یا س چیز ن دارند که
به کسی هدیه کنند و اگر روزی بر حسب
تصادف از وضع بد مالی یک هموطن
در بیدر، که اینک این سبیل است، با
آن ها صحبت کنی فوراً می گویند:
" چرا سراغ رهبران ابوزبیر-سون
سی رود، آنها که پول دارند."
هر دو دسته حکومت یک جکمه بسوش را
ترجیح می دهند و از هر نوع تحولی که
منجر به روی کار آمدن یک حکومت
مردمی شود وحشت دارند زیرا پای
حساب به میان خواهد آمد و تگر ما
این کلمه اخیر را فقط وقتی دوست
دارد که با " حق" جمع شود ولی از
تنهای آن متنفر است.

خطوط اصلی رفتار توانگر ما از زمان
شروع فتنه خمینی می توانید بشو
زیر خلاصه کنید و بر حسب مورد می توانید
چیزهای خاص را به آن اضافه نما کنید:

سهم امام زمان

در دوران شلوغی و تظاهرات که صدا به
صدای رسید و هیچ گوش شنوایی برای
حرف حساب وجود نداشت، توانگران
درگوشی مخالف خوانی میکشیدند،
چراغداران در کلوب ها و کاباره ها
از آن " بابا" حرف می زدند که فرعون
شده است و از زمان زمان چپاولی
شروع به فرستادن قالی و قالیچه و
اسیاه عشقه به خارج کردند، پول ها
هم که اغلب از محل " اورپرایس" های

نمانده است. اکنون دیگر موقعیتهای
عوض شده است. کمتر کسی جرات می کند
که محافظه کاران سنتی را به آمریکا یا
امریالیست ها ببیند و از این راه
آن ها را مطرود و منزوی کند. اکنون
به نظرم آید که مخالفان حرکت های
غیر اسلامی در صحنه سیاسی، این
جرات را یافته اند که مدافع و منادی
اسلامی باشند که مردم مؤمن و مذهبی
طنی روزگاران با آن آشنا بوده و به آن
اعتقاد داشتند. آیت الله های بانفوذ
و مراجع بزرگ مذهبی اگر روزگاری به
جمهوری اسلامی و ادعای خمینی مبنی بر
" احیای اسلام" دل بسته بودند، اکنون
در برابر امور این نظام سکوتی
آمیخته با دلواپسی اشفا کرده اند.

به نظرم آید که جناح محافظه کار و
دنیا نرو و سن اسلامی طنی این دوره
ماهه کوشیده تا قوای خود را متشکل
سازد و در برابر بروج تند و خراب
که قرار بود حجت الاسلام خوشینی ها، در
مقام دادستان کل کشور، بسه راه
بیندازد، مقابله کند. احتمالاً انتشار
روزنامه های صحیح " رسالت" یکی از
وسایلهای تبلیغی این جناح بوده
است. با انتشار سخنان خمینی بساید
منتظر موجی از ناآرامی و بیخبران در
امور سرمایه گذاری نیز بود. در عین
حال مراجع مذهبی تا گزیر حمایت خود
را از جناح محافظه کار تقویت خواهند
کرد. اگر چه سخنان خمینی نشان
دهنده ی وقع وخامت بار مالی و
اقتصادی کشور است و خمینی امدادوار
است از این راه، حتی اگر مورد
سؤال مراجع مذهبی نیز قرار گیرد،
منابع مالی بیشتری برای رژیمش
فراهم کند، اما سخنان او صف بنسندی
نیایی را برای مقابله ی نهائی
پیش انداخته است. روحانیت معتقد
به سنن اسلامی اکنون یکبار چسبند
می تواند رود روی خمینی و انقلابش
با معتقد به اسلام سنتی قرار دارند،
محافظه کاران اعتماد به نفس خود را
باز یافته باشند.

فقرا، شریک مال اشقیاء

همکاری اینست که در تجارت همکاری
کنند. در همان زمان که دولت
لایحه ی توزیع کالا را از مجلس پس
می گرفت، در مجله ای ارگان انجمنهای
اسلامی با زاواصناف تهران که به نام
" اقتصاد اسلامی" منتشر می شود،
مقاله ای انتشار یافت که در آن نوزم
ناشی از دخالت دولت در اقتصاد ذکر
شده و سهمیه بندی کالاها توسط ستاد
سیخ اقتصادی موجب معرفی تر شدن
مردم قلندار گردیده است.

نارضایتی روحانیون

مشکل در اینست که خمینی به مقتضای
موقعیت و مناسبت جریان های سیاسی
گاه این جناح و گاه آن جناح حمایت
کرده است. همو در یکی از آخرین
سخنانش به دولت توصیه کرده تا از وجود
بازاریان در کارها استفاده کند. اما
اگر جناح محافظه کار ر طرفدار آزادی
در امر تجارت می تواند به سخنان
خمینی در پیشبرد هدفهایش اعتماد
کند، گروه تندرویش از آن ها از
حمایت لفظی و قلبی خمینی بهر دور
است.

با این همه سخنان خمینی در جمع فقهای
شورای نگهبان که توسط موسوی
اردبیلی در نماز جمعه خوانده شد، از
منشاء پیچیده تری سرچشمه میگردد.
در موقعیت خطرناکی که خمینی و
انقلابش در آن گیر کرده اند، و در
موقعیت قوی تری که اکنون محافظه کاران
معتقد به اسلام سنتی قرار دارند،
برای خمینی راهی جز یک بیورش جدی
برای آزمیدن به در کردن مخالفان

حقوق شرعی را از مردم دریغافت
می کنند و به مصرف عام اتمتفصه
می رسانند، به اینست که سخنان
خمینی این سنت مذهبی را از اعتبار
می اندازد و اساس مذهب شیعه را
متزلزل می کند، و انگهی، بحران
اقتصادی کشور که هم مطلوب نیست
چنگ بیبویده و هم بی کفایتی مسئولان
کشوری است، خمینی را ناگزیر کرده
که با ابداع یک حدیث، امسوال و
دارائی های مردم را به سود دولت
ضبط کند و مهاجرت زمین، منابع مالی
مراجع را که سرچشمه نیروی مردمی
و مذهبی آن ها نیز هست به کلی گور کند.

علیرغم این نمایش های جناح های
چپ و راست رژیم واقعیت این است که
آینده ی کشور در بیمن بحران است که
سرازیر شده کاملاً شیره و تفتار
است، در چنین اوضاع و احوالی که
نفوذ خمینی به حداقل خود کاهش
یافته است مخالفان به جوش و خروش
انداخته اند و بی پروا تر از پیش
اعتراضات و انتقاداتشان را عشوان
می کنند.

قائم معماری، شما بنده ای اهر، در
نطق پیش از دستور انتخاب دولت
می گوید: " دولت تاجر خوبی نبوده
است، پس چه بهتر که سپاه گذار اقتصاد
صحیح باشد". آیت الله ابوالقاسم
خرغلی، یکی از گردانندگان
روزنامه ی " رسالت"، طی سرفقاله ای
در سومین پیشر شماره ی این روزنامه
می نویسد: " بدون پشتیبانی مردم
می سود کار کرد، و پشتیبانی مردم
این نیست که مردم الله اکبر گویند...
پشتیبانی این است که همکاری کنند،

آیت الله موسوی اردبیلی با افشای
سخنان خمینی در جمع فقهای شورای
نگهبان که در نماز جمعه ی هفدهم آبان
صورت گرفت، به خوشبینی روحانیون
سنتی و محافظه کار که در کشکش های
سیان جناح ها انتظار داشتند امام
موضع بی طرفانه بیادست کم میان نه
اتخاذ کند، یکسره با بیان داد خمینی
در این دیدار سنگ خود را با محافظه کاران
واکنده که اکنون در صف مخالفان
تندروهای دولت و دادستان کل کشور
قرار دارند و توسط آن ها را به
فرمان حضرت علی به مالک اشتر صراحتاً
مژدود شرد و آن را یک " حکم حکومتی"
خواند که نمی شود بر طبق آن فتوی
داد. او در عین حال به حدیثی استناد
کرد که می گوید " فقرا در مال اغنیاء
شریک هستند"، و با استناد بسه این
حدیث کوشید تا ثابت کند که در ایران
کسی در واقع مالک اموال و دارائی های
خود نیست، چون " کسی که حقوق
مالی خود را برده اخت نکرده است سهمی که
می با یست برداخت کند به صورت تصاعدی
افزایش پیدا می کند تا آنجا که اگر
کلیه ای اموال را هم بدهد، باز هم
مدیون شرعی است". نکته ی دوم سخن
او در دعوی سیاسی - مذهبی که
هماکنون میان تندروهای چپ رو و
محافظه کاران منتقد به اسلام سنتی
جریان دارد احتمالاً بسی مهمتر و
بحث انگیزتر است. حرف دیگر خمینی
به " سهم امام" تعلق می گیرد که
مراجع مذهبی از مردم برای پاک کردن
اموالشان در یافت می دارند. خمینی
می گوید: " الان هم عده ای هستند که
می روند مثلاً" مددکار ثومان به یکی
از آقایان است که در عده ای می است آنها
هم می گویند بله فلانی وجوه شرعی
خود را برداخت کرده است."

گفته می شود سخنان خمینی موجی از
نارضایتی را در میان مراجع مذهبی
به وجود آورده است. اعتراض مراجع
مذهبی که مطابق یک سنت دیرین



کالاهای وارداتی بود، درخشان را انباشته شده بود و احتیاجی برای ارسال فوری نبود، زن و بچه را در همین زمان به آذربایجان که قبلاً خریداری کرده بودند فرستادند و خود به جمع آوری مطالبات پرداخت کردند.

دسته دومی ها رجعت به گذشته کردند. آن روزها بیشتر بدبازاری می رفتند، شروع به پرداخت سهم مام کردند و عده ای از آنان نیز با جمدان پریول و گاهی همراهان سنگ و تافتون که آقا و همراهانش دوست داشتند به طبرستان پاریس برآه افتادند. در طول مسافرت سعی می کردند روایت غلطی را که در تهران شایع شده بود، به خوبی و گاهی به عربی غلیظ از سر کنند بدین مضمون که: اگر شیعه ای در زمان حیات خود بدین مام حی و حاضر نبود، پس بدستی و به تحقیق درجست و مخصوصاً روی زیبای فلان از او دریغ خواهد شد!

این دسته از توانگران چند روز قبل از مسافرت از ترسیدن ریش خودداری می کردند و چون هنوز معلوم نبود که با آرزوهای طرف می زد حاصل می شود صورت خود را بهانه می کردند. بعد از ورود به پاریس در بوردن بمبعلال یعنی بوس های شرکت تفتا منی "قطب زاده - پزیدی - بنی صدر" را می گرفتند تا به خدمت مام حسی و حاضر بروند و وجوهات خیریه و بریهو سهم مام را تقدیم کنند و از آقا جلالت بطلبند. غافل از آنکه آقا از آن ها نیست. هم پول را می گیرند و هم پیاز را به حلقوم توانگر مافرو می کنند.

با روی کار آمدن کابینه بختیار، چراغداران هوا را پس دیدند، مخصوصاً که از سویال دموکراسی املا خوششان نمی آمد. این بود که با یک سبک کوچک دستی به خا رج آمدند که به برای شرکت در یک میتینگ تجارتهای غمزه و حتی لباس هم نمی برم چون فردا برمی گردم. و همان فردا تا امروز طول کشید.

و از اینجا بود که آن طنز معروف پیدا شد بدین مضمون که روزی فرح پهلوی در جمع دوستان و نزدیکان خود تعریف می کرد که وقتی در ۱۹۶۸ در نجویان و در کارگران فرانسه علیه دوکل اعتصاب کرده و نظرها را تا نودند، طرفداران دوکل نیز برای نشان دادن وفاداری خود به دوکل راه بهیما می بزرگی در خیابان شانزه لیزه به راه انداختند و رژه رفتند و با شرح این نظرها گلست ها می پرسد: پس طرفداران ما کجا هستند و جکا ر می کنند؟ ظریفی که در جلسه بود ولیدجز نزدیکان هم نبود جواب می دهد که علیاً حضرتها طرفداران شما هم در شانزه لیزه هستند و دارند رژه می روند!

توانگر ساوکن خود را خیلی وقت پیش به خا رج آورده بود و این روزها تکیه کلامش این بود که باید صبر کرد تا آب ها از آسیاب بیفتد و جماعت به سر و کول هم بزنند تا ببینیم بعد چه می شود. اما در تمام مدت ارتباط خود را با شرکتش در تهران حفظ می کرد و به قول خودش از راه دور "مانیجر" می کرد تا کارمندان بیچاره در نرسد مو سات دولتی بیچاره تر بقیه مطالبات را وصول کنند و برای او حواله کنند، کارمندان و کارگران هم که عتفا بینند و حقوقی ندارند.

با روی کار آمدن خمینی و انصساب بازرگانان هر دو دسته امیدی برای رجعت پیدا کردند. چراغداران دیدند که صحبتی از سویال دموکراسی نیست، بازاریها هم روی رابطه بازرگانان با آخوند مصلحتان حساب می کردند و هر دو دسته خوشحال از حضور آمدن های نظیر امیرانتظام در کابینه که جزو آن حساب می شد.

بنا بر این هر دو دسته شروع کردند به انتقاد از رژیم گذشته، توانگر ما که به قول حافظ در "عهدشاه بلندا ختر" خاک ایوان او را می بوسید به یک باره یکی از منتقدان دولت شد. رژیم می شود او که "در دوران طرب یار پادشاه عالم بخش" بود این بار، با رخا طرف مخالفان رژیم خمینی میگردد و از هرگونه کلمه که می بخلافان خودداری می کنند اما به کارمندان خود دستور می دهد که از طریق فلان کارگری که اخیراً به شرف سعادت با جریکی در تهران به شال شده بود کمک مالی کنند، ضمناً

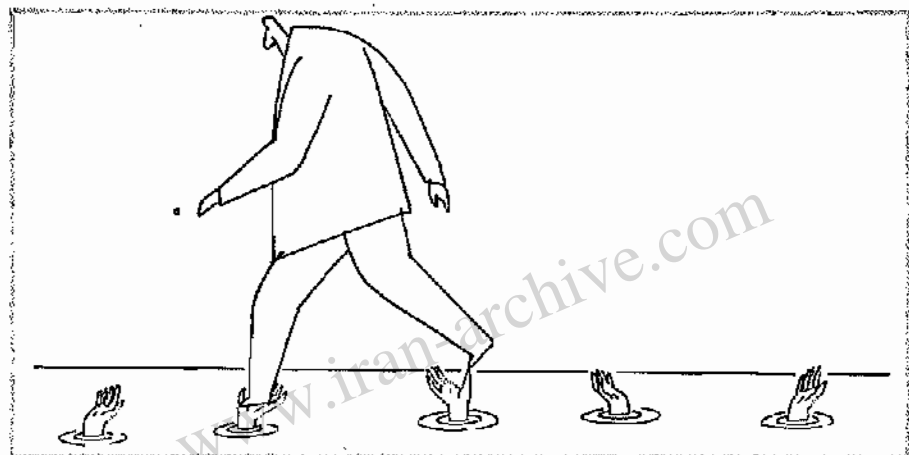
برای او هم سجاده و مهر و تسبیح بفرستند تا ورد بگیرد.

در کوزه شریک...

توانگر ما آن روزها در خارج از کشور در بوردن بمبعلال ریشه خا نوادگی خود می کرد (که اغلب بی ریشه اند) تا آخوندی یا ملانی بین آنان پیدا کنند و چون موفق نمی شود از همه کمک ها می که در سال های چیا ول به آخوندی یا اما مؤاده می کرده بود فهرستی تهیه می کند که بر حسب مورد برای هر یک از توانگران فرق می کند. اکسر مقاطعه کار بود از سن و ماسه شسته مجانی برای تاء سبب مسجد، اگر صاحب صنعت مواد غذایی بود از بیسکویت ها و شکلات ها می که بین زلزله زدگان و یا نظا هر کسندگان مخالف شاه بخش کرده و اگر صاحب صنعت اتوموبیل بود از تخفیف ها می که به آستان قدس حضرت رضا داده و بلاخره اگر با نکدا ریود از کمک ها می که برای صندوق قرض الحسنه و یا به هیئت سینه زنی علی اصغر داده بود، یا دمی کرد و همه این ها را به صورت طوموکاری درمی آوردند و برای حکومت موقت، قابل توجه آقای امیر انتظام می فرستادند.

بماند. رژیم خمینی شروع به کشتار می کند و خواب را از چشم بدر دوخته توانگر ما سلب می کند. ارقام چند میلیاردی دریا قتی خلخال از میرا شرافتی نه چشم تنگ خلخال را سیر می کند و نه آن دیگری را از برگ نجات میدهد، اما نامها آقا هم که فایده نداشتند لذا توانگر ما با زهم دوره راه می افتد و از کلای فرنگی سراغ با سبورت دیگری را می گیرد که با نرخ های مختلف و با سرمایه گذاری های گزاف آنرا بدست می آورد و دیگر بوط را از طرفان باکی نسبت زیر در روی این پاسپورتها نوشته شده بود که در رنده آن از حمایت فلان دولت درجا بلفا یا جا بلسا برخوردار است.

هر قدر رژیم تهران وحشی تر می گردد روی توانگر ما زیادتر می شود. او که صدر ابتدا به ندرت در محافل و مجالس ظاهر می شد یا همواره نوعی احساس و شرم گناه را می توانستی در چهره اش بخوانی، به یکباره توقع خود را بالا می برد و با همپا لکی های خود مانند چهل دزد بغداد جلسه تشکیل می دهند و دنبال چراغ جادی نفتی می گردند. در این قبیل جلسات اغلب بحث را از انتقاد از رژیم گذشته شروع می کنند، از مصدق که دلخوشی ندا شدند ستیوسی سنجایی را در نوفل لوشا توبه آن افاتنه



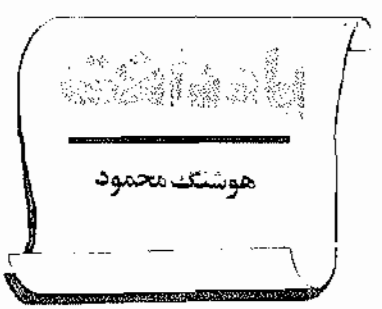
می کنند و تقریباً همه هم مدعی هستند که ما همه این ها را گفتیم ولی کسی گوش نمی کرد. این ها که روزگاری شرف خود را در پذیرفتن به خدمت خود کوچک ترین عقود را تسلط می یافتند و اغلب اوقات می گفتند در شرفیایی مثلاً بصورت میرا خور به عرض رساندم، امروز بویوبو لای در با سابق را به فحش می کشند و خود را سری از هر گونه عیب و نقی می دانند.

توانگران ما در تمام نقاط دنیا پراکنده اند از دریاچه میشیگان بگیرند تا دریاچه لمان، از جزایر کازان تا سواحل کارائیب، پاریس و لندن و لوس آنجلس که از اول وطن دومشان بود. اما گفتیم همه در یک شال دی نهفته و پنهانی که به زبان نمی آورند سیمند.

آن شادی اینست که به قول بیلهی "کاروانی زده شد کارگرو هست سره شد" زیرا از برکت انقلاب است به خاک و خون نشسته ایرانی و آن اما می که مدقرضی و طلب ملنی شد و خیال توانگر ما آورده گردید.

دوستانه که تا اینجا این مقاله را خوانده بود و خود جزو مهاجران مظلوم است که از آن ها به زودی بحث خواهیم کرد به نوبت سینه بینند می کرد که توانگران ما این نکته گوش نرسد نمایم که در مقابل این آب توبه رژیم خمینی و به شکرانه آن چرا که فعلا در بانک های مختلف اندوخته است و برای شکار از مردمی که این همه اغماش و گذشت در مقابل چپا و آنان به خرج داده اند بخود آیند قدمی و قلمی برای آینده گسور بردارند، یکی را تشخیص دهند و دنبال راه او را بگیرند و سوال نکنند که هر گروه بورژیسون از کجا پول می آورد و چند میلیارد دلار دارد زیرا هنوز هستند توانگرانی که با این ایثار را اگر نه در سطح اجتماع حدی در سطح فردی برای هموطنان خود می آورند و فرا موش نمی کنند که کمک های جزئی شان ممکن است خانواده های در بدر را از بدبختی نجات دهد.

به این مهاجر مظلوم گفتیم، ای توانگری که تومیف شده سیه دلی است که خواندن ورد برایی تا ذیراست.



تکرار يك سناریو!

"زنگ خطر" بیخ گوش حضرت "فردینا ندما رکوس" دیدگتا تصور فیلیپین نیز به صدا در آمده است. بارزیم "رونوشت" دیگری از یک "سناریو" قدیمی آشنا، روی صحنه می رود. گویا پس از مدت ها بیکه تازی و خود کا مکی که به بریشانی دهشتناک اقتصاد دو کشور، "مجمع الجزایر ثبات" راه بسته و بزرگه سقوط رسانیده است، سازه حضرت مارکوس و پشتیبانانش به خود آمده و "صدای پای انقلاب" را از دور شنیده اند! پس از قتل فجیع و نا جوان مردانه "آکتیو"، یکی از رهبران آپوزیسیون - (که با اجازه رژیم، از تبعید به میهنش بازمی گشت و در همان لحظات نخستین ورود به فرودگاه، توسط "امنیتی" های خود رژیم به قتل رسید) - قدرت و شوکت خودگامه فیلیپین رویه افول نهاد. نظا هرات دامنه دار و خوش آلوده مردم در داخل و خارج از کشور، این هراس را به جان امریکائی ها انداخت که با یک دیدگتا تور دیگری دوست وفادار هست چه کنند.

اوائل اکتبر سناتور "پاول لاکسالت" به عنوان نماینده ویژه "ریگان"، به "مانیل" می رود تا به قول یک روزنامه نگار آلمانی، مارکوس را یک "ماسازووانی - سیاسی" بدهد، همین حضرت سناتور می گوید: رشد اعتمادی در فیلیپین به مرحله دهشتناکی رسیده و از سال گذشته هم با این ترس آمده است.

همزمان سازمان "سیا" طبق معمول ریگان و سناتورها را از غول کمونیسم بی ترسانند، بر طبق پرونده های "سیا"، ارتش نوین خلق که یک سازمان شبه نظامی کمونیستی است و ۱۶۰۰۰ عضو مسلح دارد، تا پنج سال دیگر به چنان قدرتی می رسد، که همه نیروهای مسلح فیلیپین را به خاک سیاه می نشاند. از سوی دیگر "سیا" دریافت است که میزان اطلاعات و وفاداری ارتشی ها به مارکوس، روز بروز کاهش پیدا می کند و فسران، نه بخاطر توانائی ها و لیاقت هایان، بلکه بر اساس وفاداری شان به مارکوس، به مقامات حساس گمارده می شوند.

همه این حرف ها، برای بنده و شما، یعنی که بیوی الرحمن مارکوس باشند شده است. آن نکهداری که "شیشه را در بیفل سنگ" نگاه میداشت، دیگر توانائی چنین کاری را ندارد. نتیجه نخستین فشار "آستک" حضرت ما رکوس در برابر چشمان حیرت زده نمایندگان مجمع ملی، برای نخستین بار از "دموکراسی و قانون اساسی" حرف می زند می گوید که بیسش از انتخابات آینده ریاست جمهوری - در اوائل سال آینده - استعفا خواهد کرد، تا بر طبق "موازین قانونی"، مردم هر کس را که می خواهند، انتخاب کنند.

و نا بخش غم انگیز ما جوا آنجا است که خودکا مکی های حضرت مارکوس جز به همان "خلق" ها و "کمونیست" های زیرزمینی - که همیشه باید شاکر و مدیون مارکوس ها باشند - به هیچ گونه مخالفی مجال تنفس نداده است که هیچ، یکی از رهبران دموکرات و محبوب فیلیپین را هم به نا جوان مردانه ترین شکل ممکن به هلاکت رسانده است. نبود مجال برای رشد و پرورش سیاسی گروه های ملی، همانگونه که باز بنده و شما "ضرب خورده" می دانیم، سبب افتراق و اختلاف آن ها شده است و بدیهی است که طرفی در انتخابات نخواهد بست، زیرا به حکومت رسیدن رهبران ملی یعنی ادخال درستی در کار دولتی و برکناری بقیه در صفحه ۱۱

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

بقیه از صفحه ۱

بنده می خواهم به این دانشجوی محترم عرض کنم که: اولاً بنده تصمیم گرفته ام با آدم‌هایی که در مقابل حرف حسابی و سؤال حسابی حرف نا حسابی می زنند و فحتمی دهند ، دیگر دهن به دهن نگذارم. اگر یادتان باشد ، یک جماعتی گنه کار شدند ، دو کلمه سؤال کردند که آقا ، ناماد شدن و حمله رفتن چه ربطی به رهائی خلق های در زنجیر دارد که منت ابواب جمع آن ها می کنید و شوقش کنند و کلاب دارید... ملاحظه کردید که جقدر بدویسراه به آن ها گفتند وجه سیل " رذل و رذیل و ردالت و رذیلتان " بر سرشان روان کردند.

ثانیاً " آنچه در عالم تعلیم و تربیت بگوئیم و بنویسیم ، متأسفانه باد هوای شود و بیه گوش ظفکی جوانان هوادار نمی رسد . زیرا حتماً می دانید که آقای مسعود ، خواندن هر نوع کتاب و روزنامه فارسی - غیر از روزنامه مجاهد - را برای جوانان عضو ممنوع کرده است و از آنجائی که به جفت و بست این ممنوعیت هم اعتماد زیادی ندارد ، از مدتی قبل دست به کار شده است که باقیمانده جوانان مجاهد در خارج از ایران را - که تهمانده سرمایه اوست - در کمپ‌هایی خارج از شهرها ، اسکان بدهد که کنترل فکری آن ها از دستر خارج نشود.

در نتیجه ، بنده تنها کاری که می توانم بکنم این است که برای خاطر این دانشجوی گرامی ، بیه فحش خوردن رابه تنم بمالم و چند کلمه ای به عرض آقای مسعود برسانم شاید ... شاید انشاء الله ، گوش نبطان کر ، یک کمی مؤثر بیفتد و بیه تبلیغاتچی های پیش دستور بدهد که این شمسار را از گردونه خارج کنند.

اما عرایض بنده : از اینکه نوجوان ۱۹ ساله که در زمان خروج شاه از ایران و انحلال ساواک ۱۲ ساله بوده ، جقدر بقای شاه و ساواک است ، می گذرم. اما وقتی آقای مسعود و شرکا ، چه و راست به مردم نسبت ساواکی می دهند ، بنده عجیب یادم مرحوم مبین حضور می افتم .

مرحوم مبین حضور ، خدایا مرز ، بعد از سالها اعتیاد به کشیدن شیره تریاک ، به دولت عشق زن خیلی جوانی که می خواست بگیرد ، ساز حسرت و منت زیاد و سه چهار ماه بستری شدن در بیمارستان جبهواری ، شرک اعتیاد کرد. از آن موقع خیلی خیلی بد اخلاق و تندخو شده بود و به کمترین ملائمی عیبانی می شد به مردم فحاشی می کرد. فحش باب دندانش هم شده بود " شیره ای " ... بالا می رفت و پایشین می آید به کاسب و کارمند و کارگر می گفت : " مردیکه فلان فلان شده شیره ای " . تاجائی که وقتی از دست فاطمی ، زن منصور بیست و یک ساله اش ، هم عیبانی می شد می گفت : " زنیکه پدر سوخته شیره ای " .

این سینه یک بعدی او ، حتی در افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی اش اثر گذاشته بود ، به طوری که وقتی حدود بیست سال پیش ژنرال دوگل - که دعوت رسمی شاه ، به تهران آمده بود ، شنیدیم که با حالت اعتراض گفت : " این مردیکه دراز شیره ای آمده تهران چه کند ؟ "

البته دور از بنده ، که ، خواسته باشم مثل آقای مسعود بی دلیل و مدرک مردم را لجن مال کنم . اما خوب ، حالا که آقای مسعود به نوجوان محمل نوزده ساله نسبت ساواکی می دهد ، بنده هم - با این که می خواستم درویشی کنم و بگویم گذشته ها ، خوب یا بد ، گذشته است - این صفحات تاریک زندگی جناب جلالت مآبش را دوباره مرور می کنم و سئوالاتی جواب قدیمی را دوباره پیش رویش می گذاریم . بنده نمی گویم که آقای مسعود ساواکی ، یعنی عضو حقوق بگیر ساواک بوده است ، اما دلم می خواهد به سئوالاتی که ، هفت سال بعد از مطرح شدن آن ها ، هنوز هیچ جواب مقننی نگرفته اند ، برگردم .

سؤال اینست : به گفته خودشان اکثریت کادر مرکزی سازمان در نیمه شهریور ۱۳۵۰ بر اثر خیانت شخصی بنام امیرالله دلفانی ، همکار ساواک ، دستگیر ، محاکمه و محکوم به اعدام شدند. به بنده می خواهد بفرمائید فضول ، بفرمائید ، اما چطور شد که آن اعضاء دیگر اعدام شدند و مجازات آقای مسعود تبدیل به حبس شد؟ توجه بفرمائید ، عرض نمی کنم چرا ، بنده آرزوی مرگ کسی را نمی کنم و امیدوارم که آقای مسعود صدوبیست سال ، به سلامت و کمال مرواژی زندگی کند و با خیال آلترناتیو جمهوری دموکراتیک اسلامی دلخوش باشد.

می برسم چطور شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ اینجا یک مسئله بسیار مشکوکی وجود دارد. آقای مسعود و سایر آقایان نویسندگان و محققین و مورخین سازمان ایشان ، نه تنها جواب درستی به این سؤال نداده اند ، بلکه اصولاً در یادآوری تاریخ تا سی و تحول سازمان ، از روی مرحله ای که این سؤال به آن مربوط می شود جست می زنند. ملاحظه بفرمائید ، در تمام پیام هایی که آقای مسعود و شرکا ، به مناسبت نیمه شهریور - سالگرد سنجان گذاری سازمان مجاهدین - مادمی کنند ، از روی یک مقطع زمانی جست می زنند :

بنیان گذاری سازمان ۱۳۴۴ - آموزش و فعالیت های تئوریک از ۴۴ تا ۴۸ - تدارک مقاومت مسلحانه از ۴۸ تا ۵۰ - نورفتن کادر مرکزی شهرریور - راه ۵۰ - ضربت های اپورتونیزم ها از سال ۵۲ تا ۵۴ . در این میان ، فاصله دو سال ، بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ به سکوت برگزار می شود.

در حالیکه این مرحله ، یعنی بین سال های ۵۰ و ۵۲ ، مرحله واقعا " پر درد و فضا " سازمان است . مرحله ای است که کادر مرکزی سازمان در دادگاه نظامی فرمایشی محاکمه و اعدام شدند .

این شیوه جست زدن از روی فاصله بین ۵۰ و ۵۲ ، در تمام سال های بعد از خمینی تا امروز ادامه دارد . آخرین پیام با شو مریم رجوی به مناسبت بیست و یکمین سالگرد تأسیس سازمان است که بار از لو رفتن سازمان در سال ۵۰ به ضربت اپورتونیزمی سال ۵۲ جست می زند . (مجاهد شماره ۲۱ شهریور ۶۴) . بنده عرضی ندارم اما بعضی آدم های بدخیال می گویند علت جست زدن این است که آقایان دوست ندارند آن سؤال کدائی به ذهن جوانان فریخته - ولی بهر حال جستجوگر و کنجکار - بگذرد که جریان محاکمه چه بوده و چطور شده که از آن میان مجازات اعدام آقای مسعود به حبس بدل شده است؟

بقیه در صفحه ۹

تاریخی سرچشمه بگیرد انسان مهربوت می ماند. انسان بورد بجا از قریب ۳۰۰۰ سال پیش از این تا کنون جز لایسنگ اسراران باستان و ایران کشونی نبوده است. علاوه بر این با بدعت ایران شهرنشینی - آثار باستانی خود از علائم عظمت و درخشش تمدن است. برای روشن شدن مطلب می توانم به سلطان اردن ماضی بپسندم که به سابعی که هر انسان با حسن نیتی بدان دسترسی دارد مراجعه کنند. استان خوزستان هیچ گاه از ایران که موجودیت آن از تحریر اسراطوری عثمانی در میان جنگ جهانی اول آغاز نمی شد ، جدا نبوده است. اگر به این استان را ما در سال ۱۹۲۵ ضمیمه نکرده ایم ، ولی در عوض در طول ترون بارها ما خراب کرده ایم در برابر بعضی حتمداشت ها از آن حراست و دفاع کنیم. درست است که رژیم حاکمیتی ، رژیم بی رحم و سرفراز انگیزی است و ولسی با دسه اردن ماضی باید به یاد داشته باشد که طی پیش از یک ربع قرن مسمان دانشی ما بوده است. ایستان تپا رئیس کشور خارجی نبوده اند که در سال حسد بار از کشور ما جدا شده اند. اما ایستان در آن زمان سرکشی از " عربستان " سختی نمی کشید. آیا به خاطر این بوده که در آن وقت خود را از جرگه کشورهای عرب مطبوع می دانستند؟ یا باید دلیل این موضوع را در میان نوازی افسانه ای پادشاه ایران جستجو کنیم؟ یا کمال احترام از پادشاه اردن هاشمی می خواهیم که از اسناد مصوبی تمناهی که ما را تا کنون در این همه سالها فرو سرده است خودداری کنند. سرزهای ایران و عراق در موافقتنامه ۱۹۷۵ الحزیره با دقت تعیین شده است. مابقی این سرزهای بی بدست و آن ها را محترم می شماریم. در صورت لزوم سبزل از آن ها دفاع می کنیم. عبدالرحمن نرومند

دربگی از روزنامه های این هفته پاریس خبری بود به این مضمون که اطرافیان آقای مسعود رجوی اعلام کرده اند که آقای رجوی روز جمعه گذشته به دیدار ملک حسین پادشاه اردن هاشمی ، به محل اقامت او - کاخ مارین بی ، در پاریس ، رفته است. البته تلاش آقای رجوی ، برای جبران اعتبار از دست رفته در داخل ایران ، و در بین افراد هوادار سازمان مجاهدین از طریق دیدار با این و آن و چاپ عکس و خبر در نشریاتش ، موضوع تازه ای نیست و مذاکرات او با ملک حسین یا هر مقام دیگری ، هر چه باشد ، کوچک ترین تأثیری در سرسروش حال و آینه اند ایران نخواهد داشت. ولی لازم می دانیم هندار خود را بسه آقل حضرت ملک حسین تکرار کنیم. پادشاه اردن هاشمی ، سال گذشته طی مباحثه ای با روزنامه فرانسوی " لوفیگارو " - که در شماره مورخ ۲۲ مه ۱۹۸۴ این روزنامه درج شد - اظهار داشته بود که استان خوزستان در سال ۱۹۲۵ به ایران الحاق شده و قبل از آن عربستان نامیده می شد. در همان تاریخ رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران ، " ساسانه " اعتراضی به روزنامه مذکور نوشت که ما ، ترجمه آن را ، به عنوان یک تذکر مجدد به پادشاه اردن هاشمی ، درج می نمائیم و یادآوری می کنیم که شهنش مقاومت ملی ایران همچنان و با کمال تندر در موضع خود نسبت به تمامیت ارضی ایران ، ایستاده است. " اظهارات ملک حسین را که طی مباحثه ای (به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۸۴) در روزنامه " هما " بیان شده بود ما تعجب خواندم. یادش از این مباحثه اظهار می دارد که " استان " ایرانی خوزستان پیش از این که در سال ۱۹۲۵ - به ایران الحاق شود عربستان نامیده می شده است. در مقابل چنین حکمی که بنا بر سنی آن بنا می تواند از عدم تمامیتی و اقلیتی

هشدار به پادشاه اردن هاشمی

مسیو مسعود

همبازی رئیس جمهور

بقیه در صفحه ۸

البته این سؤال که از همان ایام در ذهن مردم می گشت ، اولین بار در سال ۱۳۵۸ از طرف یاران و همداستان دیروز آقای مسعود آشکارا مطرح شد . وقتی آقای مسعود خودش را کاندیدای ریاست جمهوری و بعد انتخابات مجلس اسلامی کرد ، از طرف کمیسیون تحقیق وزارت کشور آخوندی که بایسته به سوابق کاندیدها رسیدگی می کرد ، از دفتر مهندس چمران که امورا اطلاعاتی را زیر نظر داشت ، سابقه آقای مسعود خواسته شد . خلاصه سابقه هاگی از این دفتر تهیه و به وزارت کشور ارسال شد که حکایت از همکاری آقای مسعود با ساواک می کرد و آخوندهای حاکم این همکاری را علت اساسی تبدیل مجازات او از اعدام به حبس دانستند .

البته بنده نمی خواهم عرض کنم که مهندس چمران مرحوم و ما مورین زیر دستش آدم های درست و راستگوئی بودند . اما آن چیزی که با عشا شک می شود این است که سازمان مجاهدین خلق ایران ، به جای استدلال برای رد اتهامات ، در اعلامیه ای که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ زیر عنوان " اعلام جرم علیه قانون شکنی و نقض مقررات انتخاباتی " صادر کرد و در شماره ۸ فوق العاده انتخابات روزنامه مجاهد مورخ شنبه ۵۸/۱۲/۲۵ منتشر شد ، نوشت :

" مفاصین این به اصطلاح افشاگری ها ، کذب محض بوده و جزیک حیلای ناچوانمردانه و فدا خلقی در آستانه انتخابات نیست . گواه این مطلب است که این

جبهه انقلابی که مرتجعین و حریفان قدامتغسودش کردن آن را دارند حتی جزئی ترین اطلاعات نیز در زیر شدیدترین شکنجه ها به دژخیمان ساواک تسداده ، همین بس که پدر طالقانی در عقیقش فرموده است ، که بازجوها و دژخیمان حتی از نام او نیز وحشت داشته اند .

(تا عکید بر " گواه این مطلب " از بنده است) شکنجه به جای خود درست ، بنده عرض نمی کنم که شکنجه های دژخیمان ساواک شومی بوده است و دلیلی هم نمی بینم که این دژخیمان آقای مسعود را کمتر از مرحوم حسین نژاد یا مرحوم سعید محسن شکنجه داده باشند . اما ملاحظه بفرمائید که رودهسته آیت الله خمینی سند می آورند - یا سندی سازند - که آقای مسعود به ساواک اطلاعات داده است . آن وقت ، آقایان ، به عنوان دلیل مخالف - و به قول خودشان " گواه این مطلب " - می نویسند که :

اطلاعات نداده است . این عینا " مثل این است که به بنده اتهام فضولی بچسبانند و بنده جواب بدهم : گواه مطلب اینک بنده فضول نیستم . دلیل مخالف دیگر گفته پدر طالقانی است که ظاهرا " فرموده است بازجوها ساواک از نام مسعود وحشت داشته اند .

حالا - بفرض صحت - معلوم نیست چرا وحشت داشته اند و آیا از وحشت بوده که مجازات اعدام او را به حبس تبدیل کرده اند ؟ بگذریم .

بنده اگر به جای آقای مسعود بودم ، اسنادی را که دستیاران اما م عزیز ، به صورت آن خلاصه سوابق ، منتشر کرده بودند ، در روزنامه ام چاپ می کردم و دلیل مخدوش بودن آن ها را ارائه می کردم و بهر حال به این دفاع که " پدر طالقانی " فرموده من پسر خوبی بوده ام قانع نمی شدم .

برای رعایت امانت باید بگویم که آقایان دفاع عینه دیگری هم ارائه کردند که قضاوت درباره استحکام آن را به دوستان و امی گذارم .

در همان شماره مجاهد ، یعنی شماره ۲۵ اسفند ۵۸ نوشتند :

" ... چون خلاصه های مزبور به دست آقای موسوی خوئینی ها که رئیس کمیسیون نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری بود رسیده بود ، مسعود شخصا ماله را با موسوی خوئینی ها در میان گذاشت و اعتراض نمود . البته آقای خوئینی ها در پاسخ گفته بود که مطمئن باشید این حرف ها را در مورد شما کسی باور نخواهد کرد . اگر این حرف ها درست بود که طبیعتا " باید شما را از زندان آزادی کردند ! ... "

که برخلاف نظر آقای خوئینی ها - به فرض صحت - در هیچ کجای دنیا رسم نیست که محکوم به اعدام را به یاداش خدمات اطلاعاتی آخرین لحظه ، یکبار از زندان آزاد کنند . حداکثر ارفاق در این موارد ، تخفیف یک درجه مجازات است .

بهر حال ، گذشت و گذشت تا عاقبت یک روزی ماه عسل آیت الله خمینی و آقای مسعود مبدل به ماه حنظل شوزدند به کاسه کوسه هم ...

اما سؤال مطلق ماند و آدم های فضول دست بر نداشتند که خوب ، آقا جواب چی شد؟ چطور از همه آن محکومین به اعدام آقای مسعود جان سالم بدر برد؟

بعضی ها فرضیاتی را پیش کشیدند و اظهار اطلاع از بعضی فعل و انفعالات کردند .

بنده کاری به آن ها ندارم . بهروایت خود آقای مسعود و دستیارانش می پردازم .

توضیح ایشان از دوره خارج نیست :

۱ - فرانسوا میتران ، دبیر اول وقت حزب سوسیالیست و رئیس جمهوری بعدی فرانسه نژده شاه ، شفاعت او را کرد .

۲ - مشیت الهی او را از مهلکه نجات داد .

بنده نمی گویم که مسئله شفاعت یا مشیت دروغ است ، و کاری به این هم ندارم که شفاعت آقای

بقیه در صفحه ۱۱

مهریالت می شود مانند میترادات مساوی با مهر داده یعنی بخش خدا نظیر نام خدا داد . این نکات دلیل کافی هستند براینگ حتی در زمان داریوش کبیر میتران یک خدای بسیار مهم ایران شناخته می شد اما در زمان اولین پادشاهان هخامنشی مقام او فرع بر مقام اهورا مزدا بود دلیل دیگر بر اعتقاد هخامنشیان به میتران اینست که در زمان آنها یکی از دو جشن بزرگ ایرانیان جشن مهرگان (مقارن تعادل با شیزی) بوده که در پارسی باستان میترانگانه خوانده می شد . البته جشن دیگری جشن فروردین بوده که هنگام تعادل ربیعی برقرار می شد و امروز بصورت نوروز باقی است *

اینجا چون سخن از کتیبه های شاهان است می توان علاوه نمود که در لوحه ای که از سوربانیپال باقی مانده میتران برابر با شمش خدای خورشید خوانده شده است .

گفته های نویسندگان غیر ایرانی

برای تحقیق درباره تاریخ میترانگراشی گاهی می توان از منابع غیر ایرانی نیز کمک گرفت . منظور بخصوص آثار نویسندگان یونانی است . ضمن " نوشته های حک شده روی سکه ها و روی ستون پایه ها و دیوار آبنیبه و عمارات نیز جزو مدارک قابل استفاده به شمار می آید .

بسیاری یونانیان از میتران نام میتراس Mithras و از جشن میترانگانه یاد کرده اند . چندتن از آنها نیز او را هلیوس (خورشید) نامیده اند بدین اعتبار که می گفتند (بطوری که پلوتارک تصریح کرده است) ایرانیان خورشید را می پرستند .

به آئین تقدیس نان و خراب که از روایت " آخرین نام مسیح " گرفته شده با میافیت مقدس میترانگی (همنشین میتران و خورشید در یک میافیت) برابر است .

بقیه در صفحه ۱۰

دو ستون پایه نیز از آثار اردشیر دوم باقی مانده است یکی که در همان پیدا شده و اینک در موزه ایران باستان تهران است ، تنها از میتران نام می برد با این عبارت : " شود که میتران را حمایت کند " و یکی دیگر آن هم در همدان پیدا شده و امروز در لندن است از اهورا مزدا درخواست و پشتیبانی می کند . اردشیر سوم پسر و جانشین اردشیر دوم (۲۵۹ - ۲۳۸ ق م) در یک سنگ نوشته تخت جمشید پس از بر شمردن نیاکانش می گوید : " بکنند اهورا مزدا و خداوندگار میتران این کشور را آنچه من ساخته ام نگاه دارند . " ویژگی این کتیبه اینست که در حالی که اهورا مزدا را وصف نمی کند نام میتران را با صفت " بخ " می آورد . بر روی هم ظاهر میترانگانه در ابتدا هخامنشیان اهورا مزدا و میتران را با هم نمی پرستیدند بلکه برای میتران نقش جداگانه ای قائل بودند . اهورا مزدا همیشه " بخ بزرگ " خوانده می شد ولی میتران را فقط به صفت " بخ " وصف می کردند . از بعضی اسامی خاص همین برمی آید که در واقع میتران " بخ " مطلق بوده است . در سنگ نوشته ها دو اسم خاص یافت می شود : " بخ بیگنا " که معنی آن روشن نیست و " بخ بخشا " یعنی خدمتگذار خدا . از بررسی های دقیقی که بعمل آمده معلوم شده است که " بخ " در حقیقت همان میتران است . نکته ای که این نظریه را تأیید می کند اینست که هفتمین ماه سال یعنی مهرماه " بخ بادیش " (ستایش خدا) خوانده می شد . یک موضوع جالب در رابطه با این مطلب اینست که هم " بخ بیگنا " و هم " بخ بخشا " هر دو شخصیت هاگی بودند که در دربار داریوش از نزدیکان شاه محسوب می شدند و بنا بر این می توان چنین استنباط کرد که هر چند نام میتران در سنگ نوشته های اولین پادشاهان هخامنشی نیامده ولی از آغاز سلطنت داریوش میتران در آئین پرستش ایرانیان مقامی داشته است . تردیدی نیست که ایرانیانی که نامشان از کلمه " بخ " مشتق می شده از بزرگان کشور بوده اند و در زمان داریوش دوم (۴۲۴ - ۴۰۵ ق م) نیز در اسناد میخی نام های حاکمان بزرگداشت

آئین میترانگراشی



کتیبه های شاهان

برای پژوهش درباره تاریخ آئین میترانگراشی سلاطین ایران ارزش و اهمیت مخصوص دارد کتیبه های شاهان هخامنشی که اولین اسناد تاریخی به زبان ایرانی غریبی را تشکیل می دهند و همچنین کتیبه های شاهان ساسانی مدارک مهمی برای تحقیق هم در مورد تاریخ ادیان و هم در مورد تاریخ بعضی اعم بدست می دهند ما به بعضی کتیبه های زمان هخامنشی اشاره می کنیم :

سنگ نوشته داریوش اول (۴۸۶ - ۵۲۱ ق م) در نقش رستم ، اهورا مزدا را می ستاید و او را آفریدگار زمین و آسمان و آدمیزاد و بیخشنده سلطنت می خواند سنگ نوشته های هخامنشی از میتران نقش فرج بر اهورا مزدا یاد می کنند ؛ نخستین پادشاه هخامنشی که از میتران نام می برد اردشیر دوم (۲۵۹ - ۴۰۵ ق م) است که چهار سنگ نوشته از او بجا مانده است و نام آنها (در شوش و همدان) از میتران همراه با اهورا مزدا و آناهیتا نام می برد به این شرح که در سنگ نوشته شوش اردشیر پس از بر شمردن نیاکانش می گوید : " این کاخ (آناهیتا) که داریوش از نیاکان من ساخته در روزگار بزرگم اردشیر آتش آنرا ویران کرد . اکنون من به خواست اهورا مزدا و آناهیتا و آناهیتا و آناهیتا و آناهیتا میتران آناهیتا نگاه دارند و آنچه را من ساخته ام نگاه نماندند و از آسب برکنار دارند . " همچنین در سنگ نوشته همدان می گوید : " این کاخ (هدیش) را به خواست اهورا مزدا ساختم ، بکنند اهورا مزدا و آناهیتا و میتران را و آنچه را من ساخته ام از همه بدگشتان نگاه دارند . "

ایران آزاد و مستقل

در خط مصالح بین المللی

بقیه از صفحه ۴

زنده ای پشت سردار رومی تواند از خود سؤال کند که از رژیم های وابسته و صدرد " سربراه " چه طرفی بسته است ؟

غربی شک محاسبه کرده است رژیم می که تا دندان مسلح بود و به قول خود " پنجمین ارتش " نیرومند جهان را در اختیار داشت ، چه شده بپای فرافتاد ؟

آزمون گذشته ، دست کم بپای این نتیجه راداده باشد که یک رژیم غیرملی - خودکام و طبعاً " فاسد ، خود بهترین دام دانه برای دام حریف خواهد بود ، خاصه که اگر در گذشته جایز فریبنده آخوندی ، تاحسدودی توانست بر گرایش های چپ وابسته معارضین در حال وهوائی که آخوند با حاکمیت ارتجاعی - استبدادی خود به نحو کامل " محسوس ، از ریشه های نفوذی در جامعه (جامعه فعال) ایران بازمانده - به روشنی پیدا است که از رهگذر یک نظام غیر مردمی ، مستبد و فاسد که خواه ناخواه در کوتاه مدتی به نارضایتی ها دامن خواهد زد ، چه نیرو هائی بهره خواهد گرفت . تجربهی سقوط رژیم گذشته ، با همه توانائی های رژیم و اطلاعاتی این واقعیت را با یدر ملا کرده باشد که اگر غرب بخواهد همچنان ، از عینا صرفاً ، خودکامه ، تکیه گاه می بسازد ، باخته است . و بیشتر گفتیم : ظاهراً " این تجربه را غرب با تحمل رژیم های پارلمانی در امریکای جنوبی بدرستی ارزیابی کرده است .

- فرصت معتبر دیگر تاکید بر این اصل است که یک ایران (حریم) یعنی ایران مستقل و آزاد ، مالا یک ایران بسته و بی ارتباط با جهان نیست ، بعکس چنین کشوری برخوردار از یک نظام ملی خواهد بود را

نیازمند مناسبات دوستانه و همکاری های زاینده با هر دو بلوک شرق و غرب می دانند . لاجرم منافع آنها را و البته در محدودی منافع ملی خود مراعات می کند . در دنیای امروز - سلسله ارتباطات ، جزئی از زندگی بین المللی است تا آنجا که کشور مستقل و آزادی مانند فرانسه نیز نمی تواند خود را از قلمرو این رابطه ها کناری کند و لازم بیاد آوری است که چنین کیفیتی را نباید در مفهوم مترادف مفهوم " وابستگی " که نکلی از استعمار قرن بیستمی است جا داد .

منافع ملی و منافع دیگران

اما تاکید بر " منافع ملی " و محدودی آن نه فقط به عنوان یک " شعار ملی " و یا حتی " آرزوی ناب یک ملت آزاد " بلکه به صورت بخشی از همان مفهوم (حریم) نیز قابل طرح است زیرا به محض آنکه از " منافع ملی " در گذریم جبراً " عدم توازن میان گفته های ترازو بسود این یا آن پیش خواهد آمد و آن همان آش و کاسه همان کاسه خواهد بود و نقض غرض . پس در این زمینه از یکسو درک معنای کلمه " منافع ملی " لازم است و از سوی دیگر فهم " منافع دیگران " که می توان پذیرفت این دو بخلاف گذشته بیشتر قابل جمعند تا قابل تفریق . بشرط آنکه ، ناظر بر چنین منافع حاکمیت ملی باشد .

فرصت مهم دیگر که بی شک دستگاه های کارآمد مطالعاتی و اطلاعاتی جهان از آن بی خیر نیستند : روحیهی تازهی ایرانی ها است که حوادث رنجبار این سالها ، آن ها را به حکم بازتاب های طبیعی به سوی تعلقات میهنی فوق العاده شدید سوق داده است . تعلقاتی که خود جلوه ای از " ملی گرایی " و میل به خود بودن و با خود بودن و به سرزمین و فرهنگ خودی عشق ورزیدن است .

بپذیریم که ملت ایران خاصه در سالهای پیش از ظهور فاشیسم مذهبی ، تحت تأثیر اطمینان و خنک و بی رمق و بی محتوای موسوم به " ملی و میهنی "

در خط پیوندهای ملی خود اگر نه به ذات دست کم به ظاهریست شده بود .

کیست که فرا موش کرده یا شدد در آن سالها - " وطنپرستی " تنها در کپول " فردپرستی " تجویزی شد ؟ و کیست که ندادند چنین " داروئی " هم از مقبوم " وطن " می خراشید و هم از " فرد " ؟ که تاریخ گواهی می دهد آئین " فردپرستی " همواره به شکست و زوال " فرد منظور " نیز منتهی شده است .

کثیر انبوه نسل جوان ما به سوی افکار ضد ملی و موج تصایلات جهان وطنی و سرایت عارضی از خود بیگانگی ، از کجا و از چه ما به ای نیرو می گرفت ؟

آیا آن سیاست های مبتذل و بازی های ذوق شکنس " ملی و میهنی " سهمی در این " فرار از خود " نداشت ؟

اما امروز به روشنی قابل استنباط است که مقابلهی ملت - مقابله حتی نوده ها ، علی رغم نفوذ مزمن آخوندی با رژیم ضد ملی ولایت نقیه و نافرنگی که تکیه گاه آنست با تا بناک ترین شکل " بازگشت به هویت ملی " آمیخته است و این خود که قطعاً

از چشم تجزین سیاست پردازان دنیا دور نیست - فرصت مغتنمی است به سود تأکید بر این واقعیت که به بازی گرفتن سرنوشت ملتی با چنین احساس و خود آگاهی آسان نیست .

حرف آخر این که : رسالت بزرگ ملیون در شرایط موجود اتفاق بر بهره مندی از این فرصت های ناب ملی و بین المللی و غنا بخشیدن به حق ملت ایران در تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیتی مردمی است که به انواع شادها ، از زمینهای مساعدی برخوردار است .

در این شرایط و با دسترسی به تجربیات گذشته می باید می توان این اندیشه را نیرو داد که :

" تحمل یک ایران آزاد و مستقل ، ایرانی با ارزش های یک حریم که منافع خود را می تواند با منافع شرق و غرب تطبیق دهد و از تبدیل به پایگاه یکی بر ضد دیگری بپرهیزد . " - به سود صلح و امنیت و مصالح ذاتی جهان است .

یونانیان ضمن شرح برگزاری جشن مهرگان بوسیله ایرانیان می گویند : در آن روز شاه ایران سخا " به نیت میترا قربانی می کرد و حق داشت آنقدر شراب بنوشد که مست شود . همچنین می گویند : در آن روز شاه تراپه های ارمنستان ده هزار اسب برای او هدیه می فرستادند .

پلوتارک ، در کتاب *Iside et Oriside* (فصل ۲۶) فلسفه تنبوت ایرانی را اینگونه شرح می دهد : جای آهورامزدا در روشنائی جاودانی است ، همانقدر فوق خورشید که خورشید فی زمین است ، جای آهوریمن در شب است . یعنی در جهان زیرین ، جای میترا در میان آن دو . بنا بر این یک خدای فوق موجودات در عرش فوق کواکب با جاشی که آرامش جاودانی حکمفرما است وجود دارد ، زیرا جایگاه او مقام یک خدای فعال است که پیا پیا و فرستاده خدای زیرین و حاکم بر سبب های آسمانی است که همواره با دیوهاش که روح تاریکی از قعر جهنم به سطح زمین می فرستد نبرد می کند .

کوینتوس کورتیوس Quintus Curtius نویسنده رومی قرن اول میلادی میگوید : در این موسوم (۳۳۰ - ۳۲۵ ق . م) دعا بدرگاه " خورشید ، میترا و آتش جاودان " کرد که سر بازان را شجاعی ثابت است - نیاگان نشان آرزائی دارد و این نشان می دهد که میترا خدای سپاه بوده است . همانطور که در مهریشت نیز با همین صفت جلوه می کند .

یک سند مانوی که در تورخان کشف شده است میترا را " منجی و بخشنده و مهربان " می خواند .

گرفته ام و همه چیز را تابع قوانین خود نموده ام - قسم به میترا ایامی کنم که ... همین نویسنده در کتاب اکونومیک (فصل چهارم) می نویسد : کورش نیز بپای میترا سوگند یاد می کرد .

استرابون ، نویسنده یونانی (از ۵۸ قبل تا ۲۵ بعد از میلاد) در کتاب مشهور جغرافیا (فصل پانزدهم) می گوید : ایرانیان میترا را با خورشیدیکی می دانند و او را ستایش می کنند .

برخی یونانیان نوشته اند که ایرانیان در روزگار هخامنشیان به میترا سوگند یاد می کردند . پلوتارک (۴۶ تا ۱۲۰ میلادی) نوشته است : داریوش در کارنامه می به یکی از گمشدگان خود گفت : با ید از میترا بترسی و راست بگویی . وی در شرح زندگی اردشیر در ازدهمین فصل (۴۲۴ - ۴۶۵ ق . م) می نویسد : او به میترا سوگند پیاد می کرد . از جمله وقتی کسی یک انار بسیار بزرگ برای او هدیه آورد گفت : قسم به میترا که اگر این مرد شهر کوچکی را به او سپارند آنرا شهر بزرگی خواهد کرد (فصل اول) همچنین در شرح زندگی اردشیر در دوم (۲۵۹ - ۴۰۵ ق . م) می گوید : پادشاه بعد از آنکه شخص متهم به سو " قصد نسبت به او را با دست خود کشت به حیاط کاخ رفت و در برابر خورشید از نو زد و گفت : ای فارسیان شادی کنید که آنان که دست به یک سو " قصد چنانکه ازانه زدند او رمزد بزرگ آنها را به سزای عمل خود رسانند (فصل بیست و نهم) .

پلوتارک در جای دیگر از آهورامزدا و اهریمن سخن می گوید ، به این مضمون که زرتشت آهورامزدا را همانند روشنائی و اهریمن را همانند تاریکی دانسته است . آنگاه اضافه می کند که ایرانیان میترا را واسطه بین آن دو می شناسند یعنی میانجی بین جهان روشن و جهان تاریک .

پلوتارک در شرح زندگی اسکندر (فصل سی ام) می گوید : شاهان ایران به زرتشت سوگند یاد می کردند . یعنی او را مظهر خورشید و نگهبان و گواه حقیقت می دانستند .

آئین میتراگرایی

بقیه از صفحه ۹

ایران نویسندگان یونانی غالباً حکایت می کنند از اینکه ایرانیان در دوره های مختلف میترا را بزرگ می داشتند و پشت و پناه خود می دانستند و در میدانهای جنگ از او یاری می خواستند .

هرودوت در کتاب تاریخ مشهور خود (تالیف واسط قرن پنجم ق . م) می نویسد : " اینک من بعضی از عادات های ایرانیان را که در باره آن اطلاعات مشخصی دارم بیان می کنم بین آنها ساختن مجسمه و معبد و سحراب معبول نیست و هرگز چنین کاری کند او را ابله می خوانند . شاید از آن جهت که دین ایرانی مثل دین یونانی نیست که خدا را به شکل بشر مجسم می کند . ایرانیان مجسمه و معبد را " فلک را خدای اعظم می شناسند و به نیت آن خدای در فله کوه قربانیا می کنند . همچنین آنها خورشید و ماه و خاک و آتش و آب و هوا را که از اهل تنها خدایان خود می دانسته اند می پرستیدند . فقط بعدها بود که از آشوریا و عرب آئین آفرودیت (الهه زیبایی و عشق در آئین یونانی برابر با ونوس در آئین رومی) را آموختند نام الهه آفرودیت در زبان آشوری میلیتا و در زبان عربی ال - سابلات و در زبان فارسی میترا است . (اشتباه هرودت در اینکه میترا را آفرودیت بر می کند و اصولاً در اینکه او را به صورت یک الهه معرفی می کند واضح است) .

گزنفون در گزارش نامه تالیف ۳۹۱ ق . م . (کتاب هفتم فصل پنجم) از قول یکی از افسران کورش می گوید : " حال که ما سرانجام بیدیک پیروزی بزرگ نایل شده ایم و شهر سارد و شخص کروزوس در دست ما هستند و باقی را

(بقیه ای مطلب در شماره آینده)

یادداشت

بقیه از صفحه ۷

دزدان و رشوه خواران و ... این چیزی نیست که به مذاق اطرافیان میلیاردر مارکوس خوش آید.

فیلیپین، پسران آن سانس شیلی، السالوادور، گواتمالا و همه رژیم‌هایی از این دست، هر پستایی بر سرشان نباید، با زهم عبرتی بسرای خودگان مکتان و نگا هبانا نشان نمی‌نود که پیش از آن که به "مخمس" بیفتند، و برای نجات خود هزار جور پشتک و وارو بزنند و عاقبت هم خودشان را به شامبوی و کشورشان را به فلاکت و بدبختی بکشند، یک کار را فقط نکنند: جلوی آزادی و دموکراسی را نگیرند، سیاستمداران ملی و معتدل را از میان بردارند و حقوق انسانی و اجتماعی و فرهنگی مردم را لگدمال نکنند.

ای بیچاره خلق!

"جمهوری بی بدیل ولایت"، آنحنان به ملت و ملیت و ملی گراشی کینه میوزند که نه تنها روشنفکران و میهن‌دستان پرستان - یا به قول بنا دیسان رژیم ضد انقلابیون "امروزی را به باد شتمت و آفرای می‌گیرند، بلکه مذبحخانه می‌کوشد تا همه بزرگان فرهنگ و هنر ایران را - هرگز را - که گامی برای اعتلای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران برداشته است، لجن مال کند. و بدبختی است که آب درهاون می‌گوید. اخیراً "کیهان" آخوندها، بخشی از این کوشش مذبحخانه را برعهده گرفته است و زیر عنوان "غرب و غرب زدگی"، برخی از روشنفکران و متفکران یکصد سال اخیر ایران را، به شیوه مسخره آخوندی، فی الواقع ارزیابی می‌کند، و هرچه شتمت و بیعتن در چینه کشاد خود دارد تخراب آن‌ها می‌سازد. و اما نکته جالب آنست که نویسنده "محقق برای ارزش دادن به مثلاً" تحقیق خود تکه‌هایی از نویسندگان مورد بررسی را به نقل می‌آورد و همین جا همه آنچه را که از رطب و یابس رفته است، بنیسه می‌کند. تکه‌های کوتاه نقل شده، با آنکه خودیانه سرودستان شکسته است، آنصنان باری از واقع نگری و مین پرستی در خود دارد که خواننده را انبساط خاطر فراهم می‌آید و خود را مدیون محقق سفید روزنامه حساب می‌آورد که با خواندن چنین نظراتی را به وی ارزانی داشته است!

- برادر "محمد رحیمی"، پژوهشگر "غرب و غرب زدگی"، در شماره‌های اخیر "کیهان" به "میرزا فتحعلی آخوندزاده" بند کرده و زیر عنوان اصلی "آخوندوف، بدرملی گراشی" اندیشه‌های مشرقی و دموکراتیک او را به باد حمله گرفته است. بنده قلبن خود را بی نیازی ببند که از "آخوندزاده" چیزی بگویم. چرا که می‌بندارد، همه کسانی که این یادداشت را می‌خوانند، او را به خوبی می‌شناسند. اما بیسینم برادر محمد رحیمی او را چگونه معرفی می‌کند:

... میرزا فتحعلی آخوندزاده از ایرانیان فقهاز بوده. وی خائن‌ترین و روسپاه‌ترین چهره‌ها در تاریخ ایران است! ... فعالیت‌های میرزا فتحعلی در قفقاز را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: اول - کنترول و تحفیه اداریات و نهادهای سیاسی و اجتماعی قفقاز از افراد مسلمان و مبارز و متعهد، دوم - فعالیت‌های فراماسونری او سوم - فعالیت‌های وی که جنبه ویرانگری فرهنگی (۱) داشت و از طریق آن آرمیتدل و بی مایه ادبی، هنری و فلسفی صورت می‌گرفت. ببینید که بلاهت برادر رحیمی تا به کجا است؟ ... آخوندزاده، همس "فراماسون" است، هم خود فروخته "قشون تزار"، حمل الخالق، و باز ببینید حد ردالیت‌های او را: آخوندزاده با انتشار آثار "مبتدل و بی مایه"، ادبی و هنری و فلسفی، "فرهنگ ما را ویران کرده است" و همه این حرف‌ها به خاطر آن است که او همه شیخان و روضه‌خوانان را از زنده‌های سیاسی و اجتماعی تحفیه کرده است.

وضع قیمت نفت ...

بقیه از صفحه ۲

طی مدت بیست سال سابقه نداشتند و آن کشور مجبور خواهد بود برای افزایش میزان تولید خود از قیمت بازار تبعیت کند. در تاریخ ۲۶ ژوئیه عربستان موفق گردید با وجود مخالفت ایران و الجزایر و لیبی قیمت نفت سنگین را (که عربستان سعودی صادرکننده عمده آن است) بشکای ۲۰ سنت تقلیل دهد که باز یک دلار از قیمت بازار آزاد بیشتر بود. در ماه اوت شایع شد که عربستان مصمم است تخفیفات مهمی به خریداران خود بدهد تا بتواند تولیدش را مطابق سهمیه‌اش به سطح ۴/۲ میلیون بشکس در روز برساند. در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۵ زکی یمانی طی سمینار رنیه منعقد در دانشگاه کسفرود اظهار نمود عربستان سیاست سال‌های اخیر خود یعنی تبعیت اکید از قیمت رسمی اوپک را ترک خواهد کرد زیرا میزان تولیدش نفعان فاحش یافته است. وی گفت اگر تولیدکنندگان غیر اوپک با اوپک همکاری نکنند و اگر مساه خود در زمان انقباض برقرار نکنیم بنظر من ناچار جنگ قیمت‌ها شروع خواهد شد.

سقوط فاحش بهای نفت

در روزهای اول اکتبر ۱۹۸۵ وزیران نفت کشورهای عضو اوپک که در وین گرد آمده بودند، تصدیق کردند که قادر به تبعیت از مقرراتی که خود در مورد سطح قیمت و حجم تولید وضع کرده‌اند نیستند و اعلامی هم از پیدایش افکاری که بتوانند راه تازه‌ای برای جلوگیری از تنزل قیمت نشان دهند نمی‌بینند. نماینده

عربستان سعودی نیز تصدیق کرد آن کشور برای بالا بردن میزان فروش نفت خود موافقت کرده است تحقیقاتی به متتریان خود بدهد. وزیر نفت اندونزی و رئیس هیئت مدیره اوپک اظهار کرد روشی که برای منظور نمودن این تحقیقات معمول خواهد شد تا شبر عمیقی در سطح قیمت‌ها خواهد داشت زیرا عوض آن که قیمت نفت خام را اجل قرار دهد آن را فرع قیمت فروش مواد تحفیه شده تسرار می‌دهد. یعنی قیمت جاری این مواد ماخذ گرفته می‌شود و هزینه‌های حمل و تحفیه و فروش آن مواد سعودی که باید در این عملیات تعلق گیرد از آن کسر می‌شود تا رقمی که قیمت نفت خام شناخته می‌شود بدست آید.

ناظران وضع کنونی بازار بین‌المللی نفت، نسبت به ثبات آن در سال‌های آینده اظهار تردید می‌کنند می‌گویند سیاستی که اوپک در بالا بردن و بالا نگاه داشتن قیمت نفت خام معمول داشته است نتایج به‌بار آورده که منجر به شکست خود سازمان شده است. کشورهای صنعتی موفق به محدود نمودن مصرف نفت شده‌اند، سرمایه‌گذاران بی‌اعتنا بهی برای عملیات اکتشاف و دسترسی یافتن به منابع جدید نفتی انجام شده و می‌شود، استفاده از منابع انرژی غیر از نفت توسعه یافته است. از آغاز جنگ ایران و عراق ذخیره‌های مهم استراتژیک "نفت در منطقه خلیج فارس انبار شده و بسیاری کشورهای تولیدکننده، غیر از اوپک نیز از بیم امکان بسته شدن تنگه هرمز ذخایر قابل ملاحظه‌ای تشکیل داده‌اند که هرگاه جنگ ایران و عراق پایان یابد هم این ذخایر به بازار عرضه خواهد شد و هم تولید دو کشور متخاصم به میزان مهمی ترقی خواهد کرد و به تناسب افزایش عرضه، سرنزولی قیمت تشدید خواهد شد. یک کارشناس نفت که اخیراً برای ادای توضیحاتی درباره وضع بازار به سوکسیسون نیرو در پارلمان

امریکا احضار شد، چنین اظهار نظر نمود که سقوط آینده قیمت نفت حدی ندارد و هم‌اکنون این سؤال مطرح است که اگر قیمت به سطح بشکای ۲۰ یا حتی ۱۰ دلار تنزل کند آیا می‌توان آن را در همان سطح متوقف کرد؟ او گفت اکنون نسبت کالایی است ما نند هر کالای دیگر و سطح قیمت آن در وضع متزلزل بازار بین بشکای ۱۰ دلار و ۴۰ دلار در نوسان است و هیچ دولت یا کارتلسی قادر به تثبیت آن نیست. حال در صورتی که این بدبینی موجه باشد بخاطر آنی که طی مقاله مورد اشاره کیسینجر ذکر شده است بروز خواهد کرد و معلوم نیست مقامات مسکول امور اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تا چه حد موفق به رفع آسار آن خواهند گردید.

در حال در مورد انصراف یا عدم انصراف اوپک از کنترول قیمت اظهار نظری که به نمایندگی اسپیس نسبت داده شده است قطعاً "در جلسه" ۷ دسامبر اوپک که در ژنو منعقد می‌شود مطرح خواهد شد و معلوم خواهد گردید که آیا کشورهای عضو اوپک قادر به برقراری و تثبیت روش ثابتی هستند یا شتت بین اعضا همان خواهد بود که در جلسات گذشته بوده است. که مثلاً نمایندنده اکوادور تهدید کرد اگر درخواست افزایش سهمیه‌اش تصویب نشود از اوپک کناره‌گیری خواهد کرد و وزیر نفت نیجریه طی بحث درباره تثبیت قیمت گفت ما هر چه مصلحت کشورمان اقتض کند به آن عمل خواهیم کرد و نماینده عراق تاکید کرد که مسئله افزایش تولید آن کشور نقاضای نیست که مطرح می‌شود، بلکه حقی است که مطالبه می‌شود و بالاخره یک امیر سعودی وضع را در این عبارت ساده خلاصه کرد که "هرکس برای خود". در این وضع آنچه مطرح است در واقع تثبیت قیمت نیست بلکه موجودیت اوپک است.

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

بقیه از صفحه ۹

فرانسوا میتران بطور از وجود سازمانی که به قول خودشان تا آن موقع حدود صد نفر عضو داشته مطالبه شده است.

هر دور ای کجا می‌پذیریم، هم شفاعت را و هم مشیت را، اما مشکلی که برابیم می‌ماند این است که چندان جوان محکوم به اعدام شده‌اند. آقای فرانسوا میتران اگر شفاعت کرده باشد - حالا بگذریم که ششاه از میتران آن موقع چقدر حرف شنوی داشته است - قاعدتاً باید شفاعت همه را کرده باشد. برای این که شفاعت نفر چهارم اصلاً قابل درک نیست. بنیان گذاران سازمان، به گفته خود آقایان، مرحومین حنیف نژاد، بدیع زادگان و سعید محسن بوده‌اند و آقای مسعود در ردیف چهارم قرار داشته است. از یک جمع، دست گذاشتن روی نفر چهارم از طرف میتران، که ز همان وقت کبابه و ریاست جمهوری را می‌گشیده، چه معنی دارد؟

تنها در یک صورت می‌توانیم بپذیریم، که آقای مسعود رفیق قدیم و همبازی و همکلاسی آقای فرانسوا میتران بوده است و در نتیجه او به شاه پیغام داده است که: بقیه فدای سرتان، این "مسیو ماسود" همبازی قدیم مرا اعدام نکنید.

یا فرض را بیاورد بر این گذاشت که حضرت باری تعالی به حضرت جبرئیل فرموده باشند بمن گزارش رسیده این آقای مسعود از آن چند نفر دیگر مسلمان تر است، لذا امشب وقتی صورت متهمین را برای تعیین مجازات به پیشگاه ملوکانه می‌برند، در کنار ریستر ایشان حاضر می‌شوی و دست مبارک را با قلم می‌گیری و جلوی اسم آقای مسعود، بجای اعدام، می‌نویسی حبس!

کدام بجه مکتبی را می‌خواهند گول بزنند؟ این نسوع شفاعت نه به آقای فرانسوا میتران می‌خورد و نه به حضرت باری تعالی که از نظر مهربانی و بخشندگی، به معیاس کون و مکان، زفرانسوا میتران بالاتر و برتر هستند.

پس اگر شفاعت یا مشیتی بوده است برای همه کادر مرکزی بوده که در دادگاه فرمایشی محکوم به اعدام شده‌اند.

اما اگر شفاعت یا مشیت - در صورت واقعیت - درباره یک نفر - آن هم نفر چهارم - کارساز شده و به نتیجه رسیده است، باید علت را جای دیگری جستجو کرد. اما کجا؟

به هزار فریب می‌دانیم که ساواک در واقع نقش دادستانی دادگاه‌های نظامی آریا مهری را ایفا می‌کرد و موکل عقو و انتقام، هر دو، بود و راز سرپسته‌ای نیست که در یک جمع محکومین به اعدام، وقتی یکی از آن‌ها حاضر به بعضی گذشت‌ها می‌شد، مثلاً "چندتا اسمی ... و چندتا آدرسی از من مثلاً" اپورتونیست‌ها ... آن وقت مالک عذاب، به عنوان جایزه قند و کلاب، به پیشگاه مالک الرقاب، پیشنهاد یک درجه تخفیف می‌کرد، و اسلام و نام تمام.

البته من نمی‌خواهم این مختصر همکاری را، گناهی به پای آقای مسعود بنویسم. غریزه حفظ حیوانات حرف مغزی نیست. خیلی از آن‌ها می‌که امسروز از مهلکه جستن آقای مسعود را به او براد می‌گیرند، اگر جای او بودند اطمینان ندارم که جز این کاری می‌کردند.

اما ... اما آنچه اطمینان دارم این است که آن‌ها بعد از جستن از مهلکه، یک کمی سرشان را از بیست می‌انداختند و بخصوص این طوری گشاده دستی لقب ساواکی را بین بندگان بیروچوان خدا قسمت نمی‌کردند!

دعوا همچنان ادامه دارد

دربی مناقشات مربوط به انتخاب دولت و هیئت وزیران، اکنون جایگاهی مهره‌های دست دوم سابق بگرمکوهاست. اولین انتصاب از سوی وزیرکشور، حجت‌الاسلام محتشمی، صورت گرفت و آقای مرعشی به جای میرزاده به استناد آری کرمان منصوب شد. میرحسین موسوی بی‌درنگ میرزاده را به عنوان سرپرست نخست‌وزیری و مشاور اجرائی خود برگزید. هم در مجلس شورای اسلامی و هم در بیرون از مجلس، عمل حجت‌الاسلام محتشمی شدیدترین انتقادهای رایج به سوی او برگرداند. ظاهراً محتشمی استناد آری کرمان را بدون منسورت یا نمایندگان کرمان در مجلس و بدون صلاحیت اما م جمعی شهر، حجت‌الاسلام جعفری، برگزید. گفته می‌شود که محتشمی در این انتخاب از ابلاعات و توصیه‌های هاشمی رفسنجانی تبعیت کرده‌است، چون خود او به دلایل سابقان دراز دور بودن از ایران به موقعیت‌ها دست‌نبدی‌های حاکم در شورای آشنا نیست. در مجلس شورای اسلامی یکی از نمایندگان دهگانه‌ای استان کرمان، به نام عبدالحسین ساوه، صریحاً "به وزیرکشور تاخت و گفت: اگر دولت بر این عقیده‌است که در مورد حل مسائل استان کرمان تنها نظر دولت شرط است صریحاً" اعلام کنند که ما دنبال کار خودمان برویم.

حزب حجت‌الاسلام محتشمی، وزیر کشور، هم‌معنی دار بود و هم دوران انتظار، باید به یاد داشته باشیم که در دست یگروز پیش از اعلام رسمی آسامی وزیران پیشنهادی موسوی، وقتی معلوم شد که نام ناطق‌نوری در این سیاهه جای ندارد، بیست و یک تن از استان‌ها را کشور طبعی نام‌هایی به رئیس‌جمهوری خواهان معرفی مجدد ناطق‌نوری شدند. تنها استان‌داران اصفهان و کرمان از امثال ایمن نام‌هایی خودداری کردند. میرزاده، استناد سابق کرمان، آشکارا معلوم بود که منتخب میرحسین موسوی است و مخالفان انتخاب مجدد ناطق‌نوری اما دور از انتظار بود که اولین انتصاب وزیرکشور جدید در همان حال اولین انتصاب در هیئت دولت، تغییر استان‌دار کرمان بیساخته محتشمی با این حرکت ظاهراً "می‌خواهد نشان دهد که در خط‌سازی و کشمکش میان دو جناح تندرو و محافظه‌کار خطی مستقر و بدون طرف‌گیری را دنبال می‌کند، گرچه این استقلال را اسباب بگو مگو شود. نه تنها حجت‌الاسلام محتشمی، خدمتگزار دیرین خمینی در نجف، بلکه تمامی وزرای موسوی راه درازدشواری‌های انتخاب معان و

رو‌ها را در پیش دارند. کشمکشهای انتخاب هیئت دولت این امتیاز را داشت که هم در مجلس و هم در سطوح مدیریت و مسئولیت امور، تفکیک جناح‌ها را بر سر ملاحظه‌ها هنگامی که بی‌زاد نبوی در روز آخر رأی اعتماد گلایه کرد که او را به مناسبت یک پرونده‌ی سوء استفاده، درست در همان روز اخذ رأی از مجلس، به دادگاه حاضر کرده‌اند و از این احضار به سه پیشاپیش تعدادی از نمایندگان مطلع بوده‌اند، نسبت دراز مخالفان را برای ادب کردن خود آشکار کرد. مدت کوتاهی نگذشت که روابط عمومی وزارت دادگستری اعلام کرد که بازپرس شعبه ۴ که در آن پرونده‌ی سوء استفاده‌ی بهزاد نبوی رسیدگی می‌شد به شعبه ۲۶ منتقل شده‌است. پرونده‌ی بازپرس نیز به اتهام توطئه علیه وزیر به دادسرای انتظامی قضات ارجاع گردید. متعاقب این خبر نه تن از نمایندگان به رئیس مجلس شورای اسلامی کتبی تذکر دادند و گفتند که تمویخ بازپرس برای این صورت گرفت که "پرونده بلا اقدام بماند". این نه تن عبارتند از: محمد یزدی، سید احمد خمینی، سیرجانی، ابوطالب محمودی، رضا زواره‌ئی، سید حسن خمینی، احمد کاشانی، میرجعفری، رحیمی، و با دامیان. آسامی این نه تن از آن روز ذکر شد تا برخی از چهره‌های مخالف خوان مجلس با زنتاخته شود. پرونده‌ی بهزاد نبوی نشان می‌دهد که بر اساس اظهار نظر دیوان محاسبات، دربی خرید تراکتور از کشور رومانی، یک قلم مبلغ ۱۶۶ میلیون دلار خسارت به "بیت المال ملت مستضعف" وارد شده است.

توطئه علیه نظام پزشکی موقعیت سازمان نظام پزشکی کشور که تا چندین پیش بی‌گزند به نظر می‌آمد، پس از چند جمله‌ی تند وزیر بهداشت و نیز به تازگی با کتبی که از سوی انجمن اسلامی دانشجویان مرکز پزشکی انتشار یافته و در آن اتهاماتی تاروا به این سازمان وارد آمده است. اکنون سخت‌دشوار و شکننده دیده می‌شود. استقلال این سازمان که به مذاق بسیاری خوشایند نیست و از این که نفوذی در آن ندارند آفتاب خاطرند، بارها انگیزه‌ی انتقاد و اتهام به این سازمان بوده است.

از همین رو دولت میرحسین موسوی قصد دارد همین روزها لایحه‌ای در زمینه‌ی محدود کردن اختیارات این سازمان به مجلس ارائه دهد. انتشار کتاب یاد شده در واقع ایجاد یک زمینه‌ی مناسب برای آتهدام این سازمان

تلقی شده‌است. از همین جهت، گروهی از پزشکان روز سیزدهم آبان ماه در محل سازمان نظام پزشکی اجتماع کردند و هم نسبت به اظهارات وزیر بهداشتی و هم نسبت به انتشار این کتاب که در آن به سازمان نظام پزشکی اهانت شده بود اعتراض کردند. این گروه‌ها طی از آنجا اهمیت قابل توجهی یافت که آقای میرعمادی، دادستان عمومی تهران نیز در آن شرکت داشت و سازمان را به این فکر هدایت کرد که می‌توانند بر سر ضد کسانی که مرتکب اهانت شده‌اند به دادستانی عمومی تهران شکایت کنند.

بهر حال چنین به نظر می‌آید که مخالف خوانان از موفقیتی که برای سازمان نظام پزشکی فراهم شده می‌خواهند به سود هدف‌های خود بهره‌گیرند. بخصوص که پزشکان کشور بگ هیئت یکپارچه و متحدی را تشکیل می‌دهند که می‌توانند در موقع مقتضی دست و بال دولت را توی حسا بگذارند.

حسین موسوی و مدیران چاپ‌روی آن اکنون همان استدلالی را ارائه می‌دهند که تا دو سال پیش حزب توده ارائه می‌داد و قائل به دوجناح در هیئت حاکمه بود، یکی جناح مترقی و دیگری جناح ارتجاعی. جناح مترقی طغی وسیع، از میرحسین موسوی و حجت‌الاسلام خوشبینی‌ها تا خلفالی را در برمی‌گرفت. اکنون نیز مدیران دولت موسوی به "عناصر مترقی می‌گویند که راهی جز انتخاب میان دو جناح ندارند؛ اگر از حمایت نکنند، فیرا سروکارشان با مرتجعین خواهد بود.

تهدید ارتجاعی به جناح مخالف خوان بستن، همان کاری که حزب توده نیز می‌کرد، امری دور از واقع است. واقع این است که جناح تندرو و جب‌گرای مسلط بر ایران، بیش از مخالفتش، تنگ نظر و قدرت طلب و محو کنندگی آزادی‌های فردی و اجتماعی است. هنوز داغ سخنان میرحسین موسوی بنیگرستمدیدی ران کشور را می‌آورد. بد تا زگی میرحسین موسوی ضمن سخنانی گفته بود که منشی‌گری برانزنده‌ی زنان نیست و مسولاً در جامعه اسلامی شنیدن صدای زن از گوش تلخن تحریک‌کننده است و با تعالیم اسلامی منافات دارد. در نتیجه به دستور او آخرین منشی‌های زنی را که در دستگاه‌های دولتی باقی مانده بودند از کار بازنداشتند. با این همه، به دنبال رسوایی حزب توده و تبلیغات تند روها برای رسد کسب ارتجاعی زدن به جناح مخالف چندان کار ساز نبوده است. واقعیت اینست که مردم از هر چه بوی اسلام خمینی و بوی چپ‌بندیت دماغشان را می‌گیرند و با عجله می‌گذرند، البته از گروه حاکم با سرعت مضاعف می‌گریزند، چون آن‌ها هم به گل اسلام وهم به سیزه‌ی مارکسیسم آراسته هستند.

بسمه تعالی

راست محترم مجلس شورای اسلامی

احتراماً بطوریکه مستحضرد در خصوص تجدید نظر در قرارداد خرید تراکتور با روابط و اظهار نظر دیوان محاسبات کشور می‌تواند بر روی مبلغ ۱۶۶ میلیارد دلار خسارت به بیت المال مسلمین، اعلام جرمی به دادسرای عمومی تهران تقدیم گردیده که در جریان رسیدگی است به انصاف پس از ایجاب شکایت فرادستی که بر سر راه رسیدگی به این مسئله و فشارهای زیادی که در حین فرایند شرعی و اخلاقی بر ماریسی مربوط وارد آمده است و سایر جرایم احتمالی است که چهره فساد اسلامی را منزه سازد. امیر اطلاع یافتیم پس از کسب نظر از شورای محترم دیوان محاسبات در خصوص لزوم نصب و مجلس شورای اسلامی در صلاح دعای، باور پس مربوطه که اقدام به نصب قصبه‌سوده است فرادست از طریق دادسرای عمومی تهران تعویض گردد که پرونده بلا اقدام صادر بدو رسیده به شورای عالی محترم قضائی وزیر محترم دادگستری، تذکر داده می‌شود که سر به راه به موضوع رسیدگی و ایجاب شده رسیدگی پرونده‌ای به این همی دست‌محل مسائل شرعی و قانونی گردد.

محمد بهردی - سید احمد خمینی - میرحسین - ابوطالب محمودی - رضا زواره‌ئی - سید حسن خمینی - احمد کاشانی - میرجعفری - رحیمی - با دامیان

تلفن خبری

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری شهفت مقاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران وجهان قرار می‌دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۲۶ - ۴۲ پاریس

آدرس:

QYAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

در خا جوش کردن آثار این جنگ و برقراری آتش‌بس بکوشند. ولی تاکنون آنچه از نواها میری می‌آید قدم در چنین راهی جدا نگذاشته‌اند و این ما به کمال خائفاست، امیدواریم از این نظر در مذاکرات زوتوصیم مقتضی اتخاذ شود.

توصیه‌ی مقامات عالی‌رتبه‌ی ایران

شاخه‌ی انگلستان

بدینوسیله از هموطنان ارجمند ایرانی دعوت می‌کنم که برای شرکت در جلسات بحث و گفتگو که در دفتر نهفت مقاومت ملی در لندن تشکیل می‌شود. حضور بهر رسا کنند. برای کسب اطلاعات بیشتر خواهشمند است با تلفن ۴۰۲۹ - ۲۲۹ - ۵۱ (لندن) تماس حاصل فرمایند.

دوا بر قدرت در موضوع خاورمیانه به نتایج مطلوب برسد.

در مقوله مسائل خاورمیانه، میرفندرسکی موضوع جنگ ایران و عراق را از منبری می‌دانند که زبیرش دوا بر قدرت بر سر آن به توافق ضمنی رسیده‌اند: "هر دو طرف به ادامه جنگ علاقه‌مندند و هر دو، به یک طرف، دعوی یعنی عراق را تقویت می‌کنند؛ اما نه به ترتیبی که ایران از پس درآید." به این ترتیب، به عقیده میرفندرسکی موضوع جنگ خلیج فارس از جمله مسائل بسیار مهمی نیست که در کنفرانس ژنوه‌آن جای ویژه‌ای داده شود، زیرا طی مدت جنگ، نظرات شوروی و آمریکا در این مورد یکدیگر سیسار نزدیک شده‌است. ولی وظیفه بین‌المللی این دوا بر قدرت آنست که با تشریح مسأله‌ی سه‌عضو اصلی دیکر شورای امنیت سازمان ملل متحد با تمام وسائل ممکن

آموزش‌ها هم نبوده‌است. اوضاع در خاورمیانه روبه‌تحول است. عوام‌ل لازم برای حل مسائل بی‌سده و تلفیق می‌شود. هر دو بر قدرت در خاورمیانه در یک جهت حرکت می‌کنند. شوروی در صدد جستجوی راهی برای برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با اسرائیل است و کشورهای معتدل عرب این برقراری روابط را تشویق می‌کنند. اگر این روابط برقرار شود، اسرائیل با کمک شوروی به تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی موافقت خواهد کرد. برقراری چنین کنفرانس‌های بین‌المللی موجب آن خواهد شد که سوریه، لبنان و یمن به میدان کشیده شود تا در امر تریل به صلح تشریک مساعی کنند. بنا بر این اگر کنفرانس ملاقات و گفتگو در ژنوه‌آن و خالی از دست باشد، حداقل اعتماد فرادستی می‌توان امیدوار بود که

مذاکرات ریگان - گورباچف

بعید از فحده ۲

"موافقت آمریکا و شوروی در پایان دادن به آزمایش‌های هسته‌ای امری است که می‌تواند به کاهش تشنج در روابط بین دو بر قدرت و آرامش جهان کمک کند.

مسائل خاورمیانه در دیدار ریگان - گورباچف چه مقامی خواهد داشت؟ میرفندرسکی در باره خاورمیانه می‌گوید: "شرایط مناسب تحقق یک راه‌حل در موضوع خاورمیانه، هرگز به خوبی و آما دگی

ایران مرکز نخواهد مرد